

**MARVEL**

**LEGACY**

**THE RETURN OF JEAN GREY**

**5**

ROSENBERG  
YU  
BENNETT  
ALANGUILAN  
BRABO  
ROSENBERG

# PHOENIX

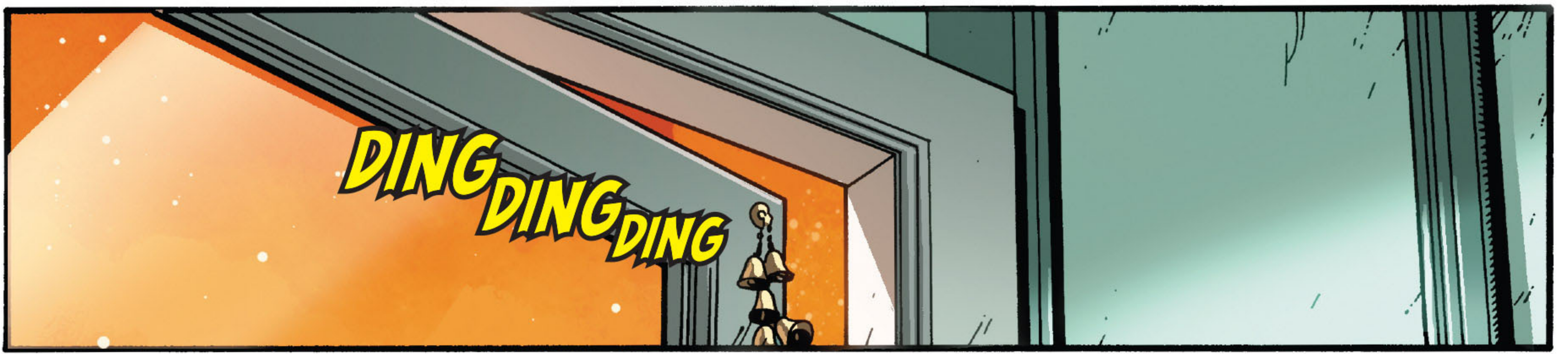
## RESURRECTION



دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند





صبح بخیر.  
یه فنجون قهوه  
میل دارید؟

آممم...؟

عالیه...



می بخشید...  
شما خیلی شبیه  
کسی هستید که  
من می شناختم.

قهوه  
عالیه.



شما خودتون  
هم برای من آشنا  
هستید. این اطراف  
زندگی می کنید؟



نه. فقط  
یه توقف  
اجباری.

می توئم  
قسم بخورم یه جایی  
همدیگه رو دیدیم.

اگه اینطور  
باشه. حتما به  
خیلی وقت پیش  
برمی گرده.

خوب، چه  
چیزی باعث شده  
به این شهر بیایید؟



ملاقات  
با کسی که  
مدتی  
ندیدمش.

یه دوست  
قدیمی؟



هنوز  
مطمئن  
نیستم.



مطمئنید که نمی خواهید سریعتر اون قهوه رو بخورید و به راه خودتون ادامه بدید؟



فکر کن جینی. فکر ببین منو از کجا می شناسی.

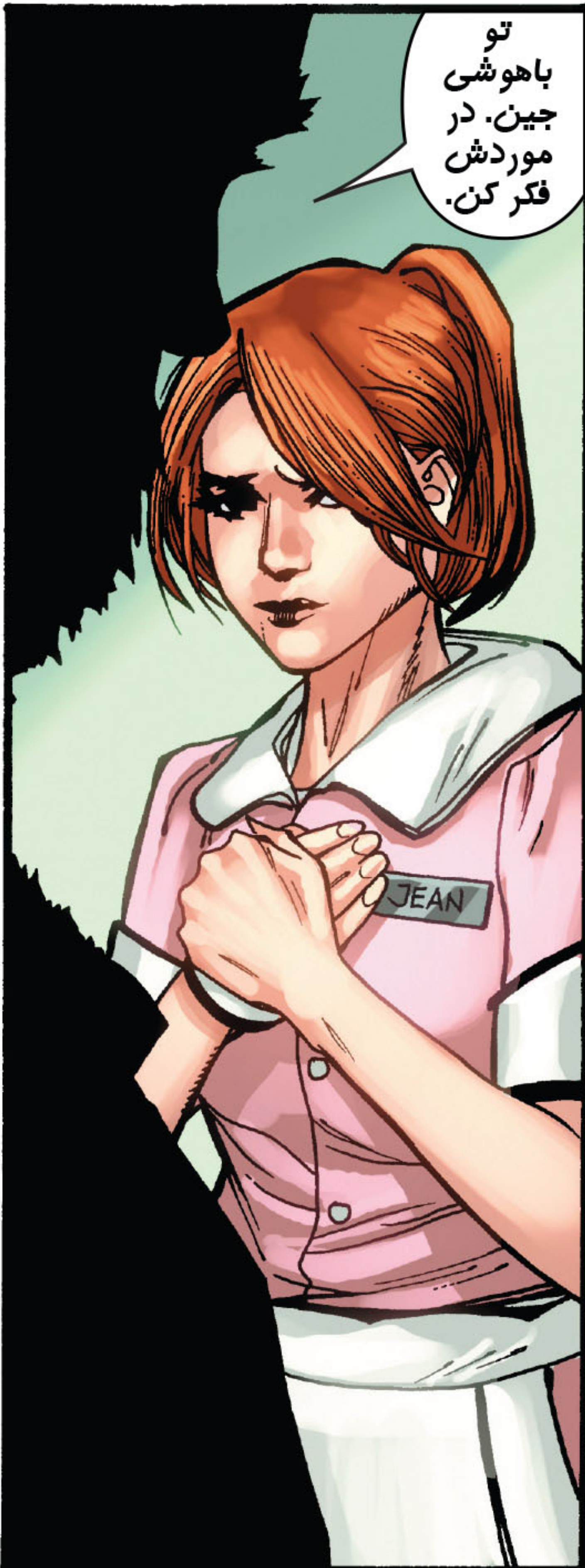
بهش دست نزن!



نمی زنم...

یه جایی در اعماق درونت می دونی...هیچکدوم از اینها واقعی نیستند.

منظورت چیه؟



تو باهوشی جین. در موردش فکر کن.



این دنیا، زندگی تو، هیچی این چیزا به نظرت نادرست نیست؟ این تو نیستی خودت هم می دونی.

خیلی خوب، رئیس. کافیه دیگه. قرار نیست بیایی اینجا و کارکنان منو بترسونی. چرا دو کلمه با هم...



نه!



خدای من!!! آئی!؟!

هر وقت تونستی، فنجون منو پر کن.

dormname.ir

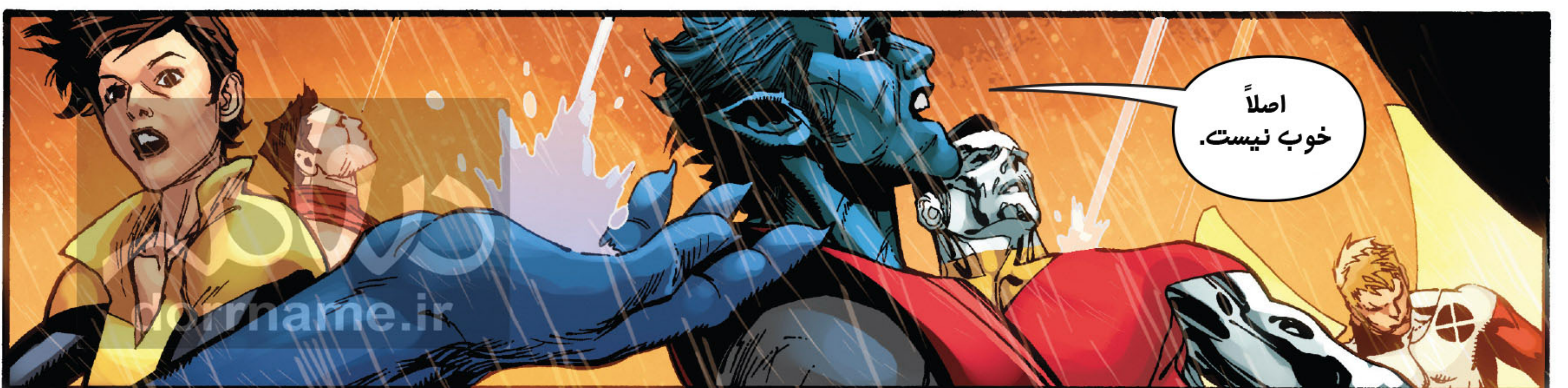


آمم...  
کسی می دونی  
اون پرنده آتشین  
عظیم الجثه کجا  
رفت؟

این  
برای ما  
پایان خوشی  
نخواهد داشت.



واو! زمین لرزه!



اصلاً  
خوب نیست.



چه غلطی کردی؟! چه غلطی

تو خواب بودی. این برای بیداری تونه.

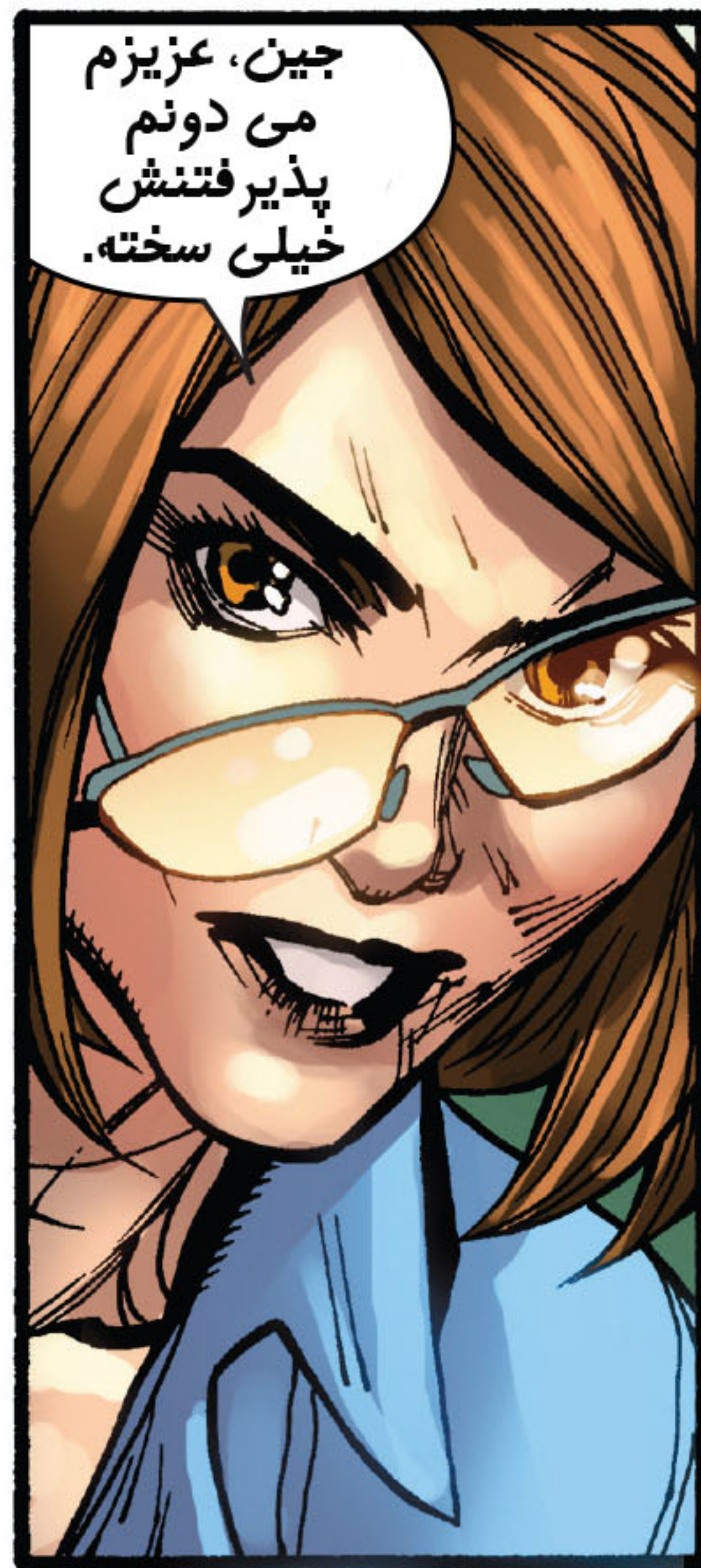
شاید چیزایی که می بین برات خوشایند نباشه.



...وظیفه منه که بهت نشون بدم.



جین...



جین، عزیزم می دونم پذیرفتنش خیلی سخته.



زیاد؟! تو همین الان مردی آنی!

مسائل همیشه اونطور که به نظر می رسند، نیستند.



بهت گفتم.

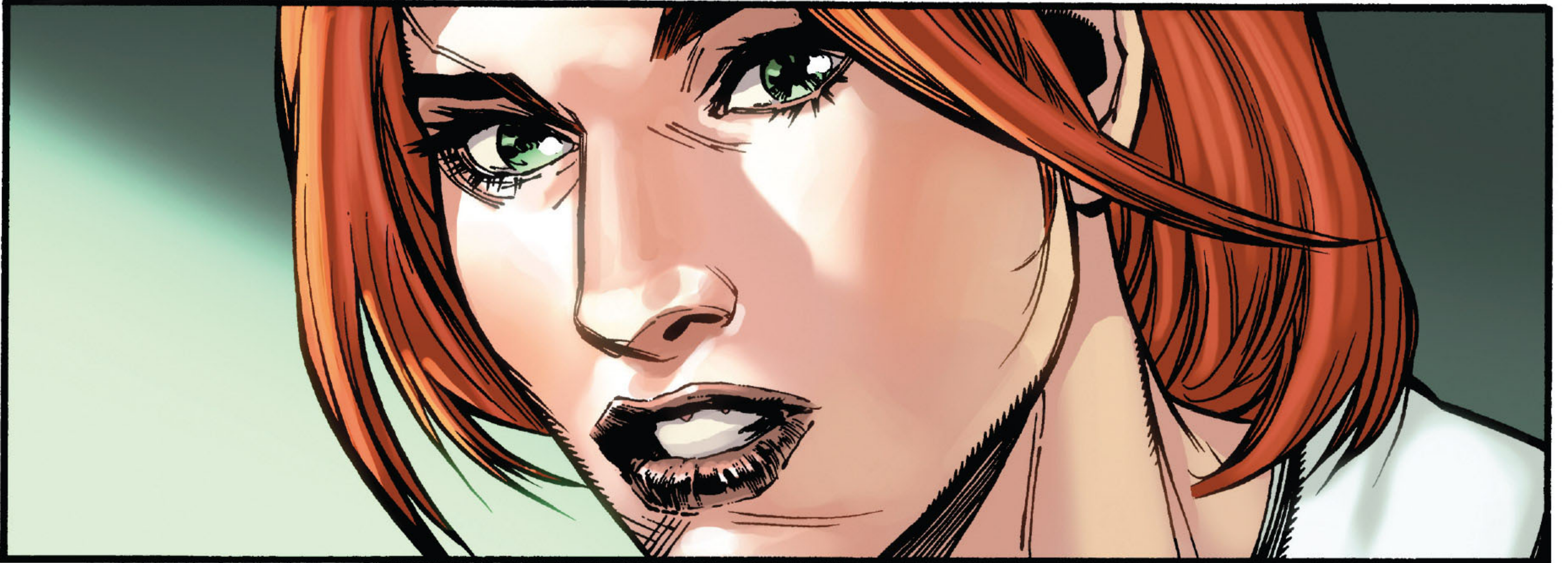
ضمناً این قهوه مزه @\$% می ده.



همه چی  
داره یادت میاد  
درسته، جینی؟

یادت میاد  
که کی هستی؟

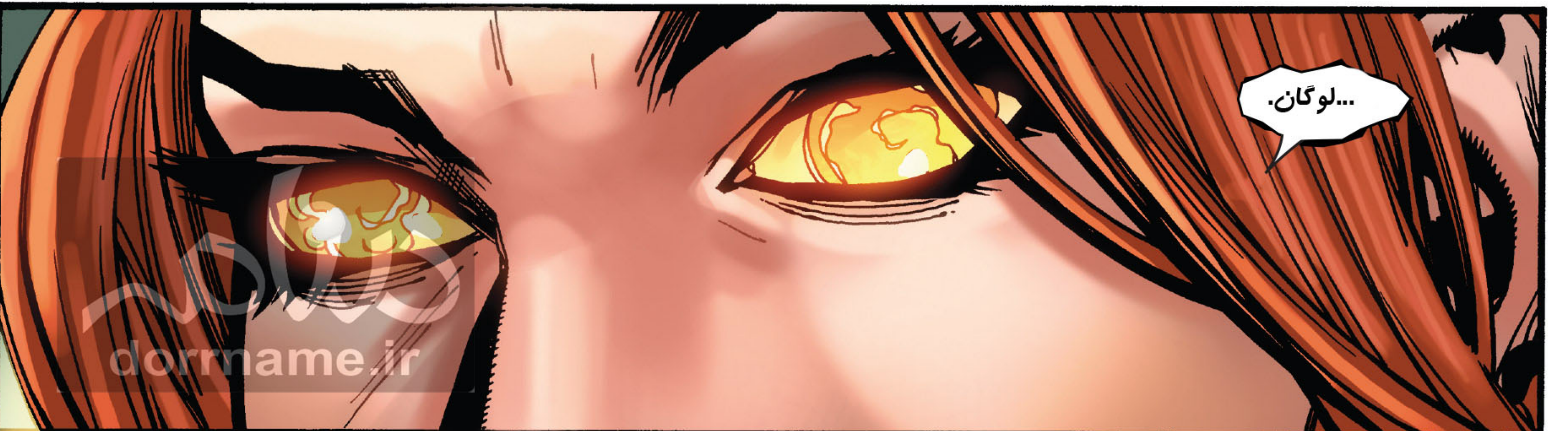
من...



من دنبال  
جوایم عزیزم.



آره. یادم  
میاد...



...لوگان.

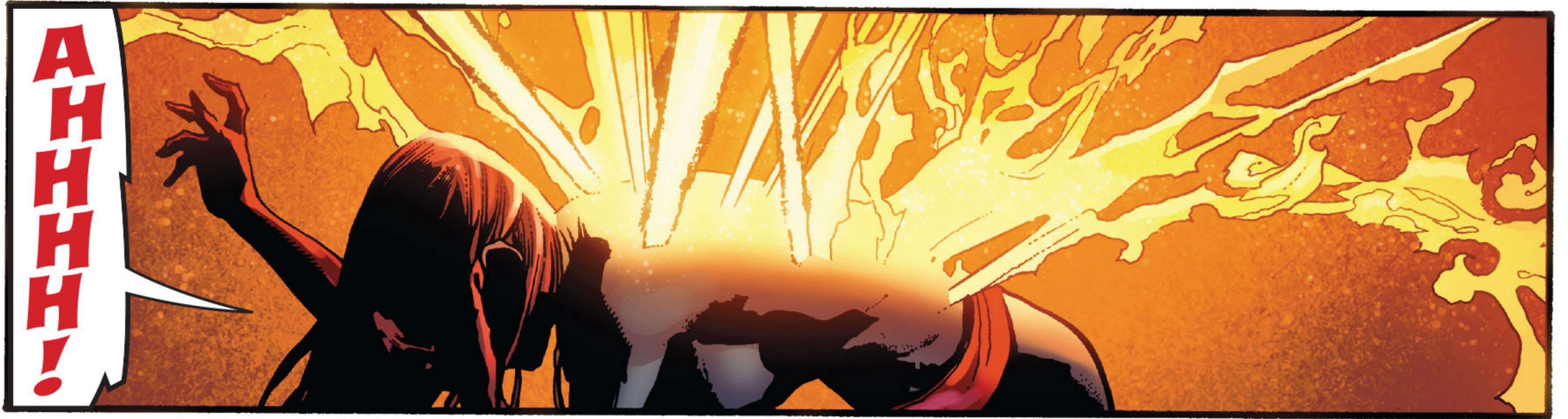




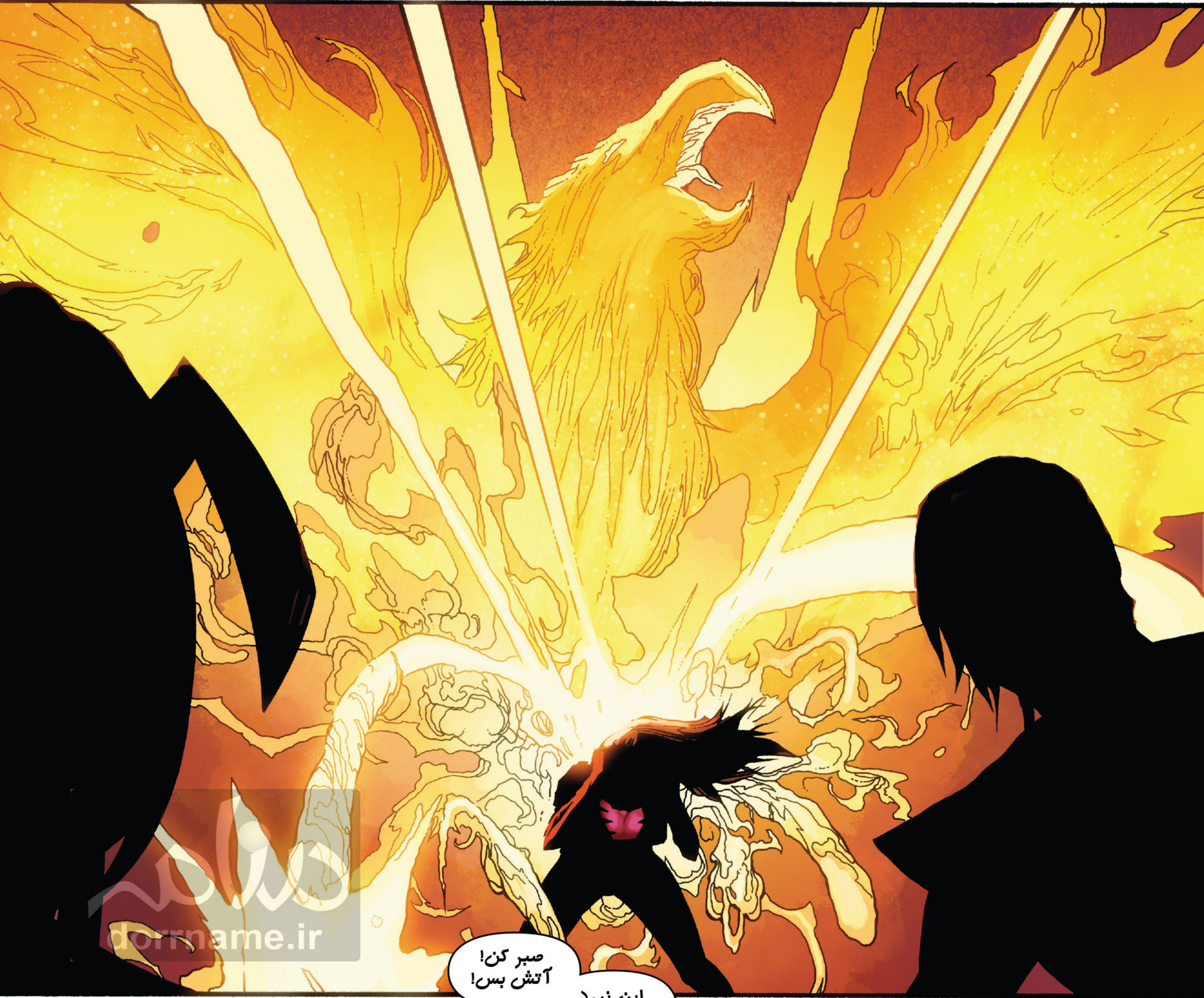


ALANGUILAN  
2018  
Rachelle





AHHHH!



صبر کن!  
آتش بس!

این نبرد  
جینه.



فعلاً.



چرا رهام  
نمی کنی...



جین،  
عزیزم، باید  
آرامشت رو حفظ  
کنی.

پرید  
عقب!



این  
درست نیست.  
من نمی دونم  
اونا چطور دارند  
این کارو می کنند  
ولی اونا دارند به  
تو کلک می زنند.

با من  
حرف بزن.

اونها به  
من کلک نمی زنند.  
تو این کارو  
می کنی.



چطور  
می تونی...

ANNE  
RICHARDSON  
DIED WHEN SHE  
WAS 12. THE  
FRISBEE, THE CAR.  
I REMEMBER  
ALL.



نکنه همینجاست  
عزیزم. این نباید آخر  
خط باشه. ما می تونیم دنیا  
رو به هر شکلی که می خواهیم  
دربیاریم. تو می تونی هر چی  
می خواهی داشته باشی.



من چیزی  
نمی خوام.

چرا  
می خواهی.

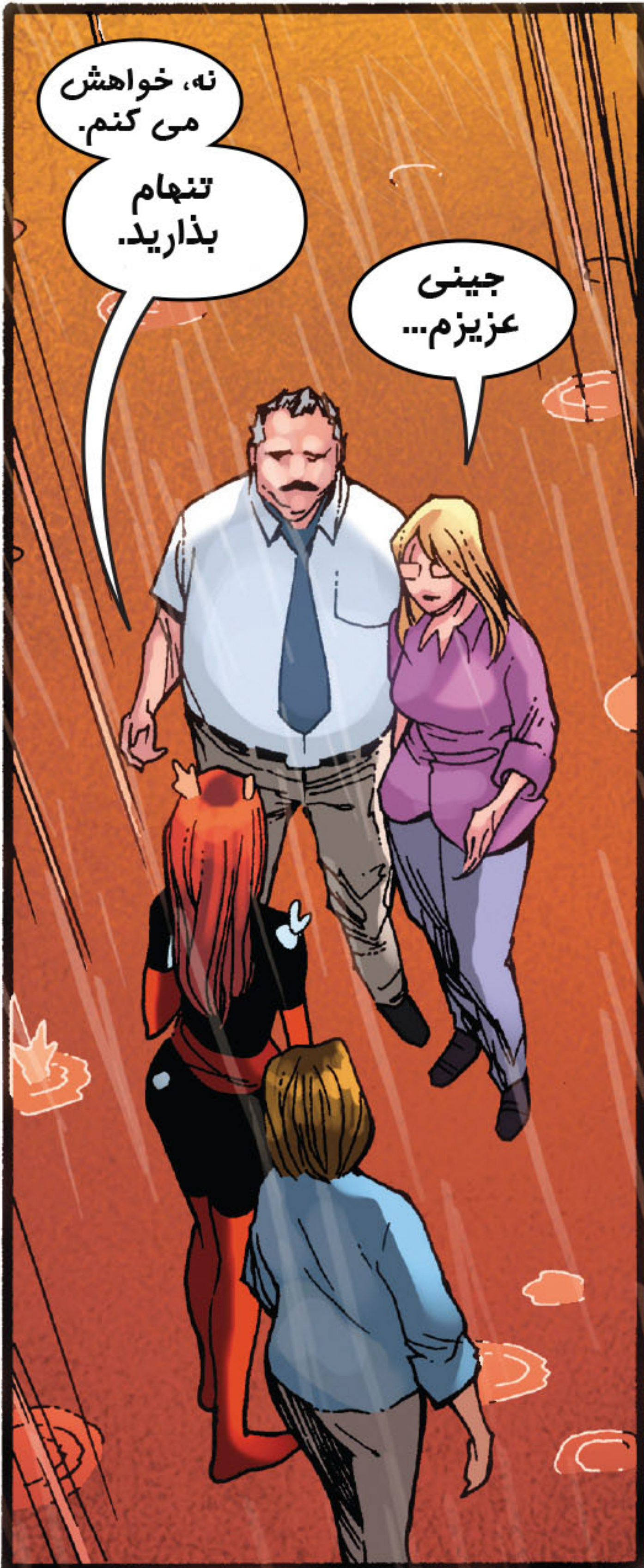


این  
واقعیه؟  
مادر؟  
پدر؟



هر چی  
بخواهی می تونه  
به واقعیت تبدیل  
بشه. اگه تو فینیکس  
رو بپذیری.

البته که  
هست.

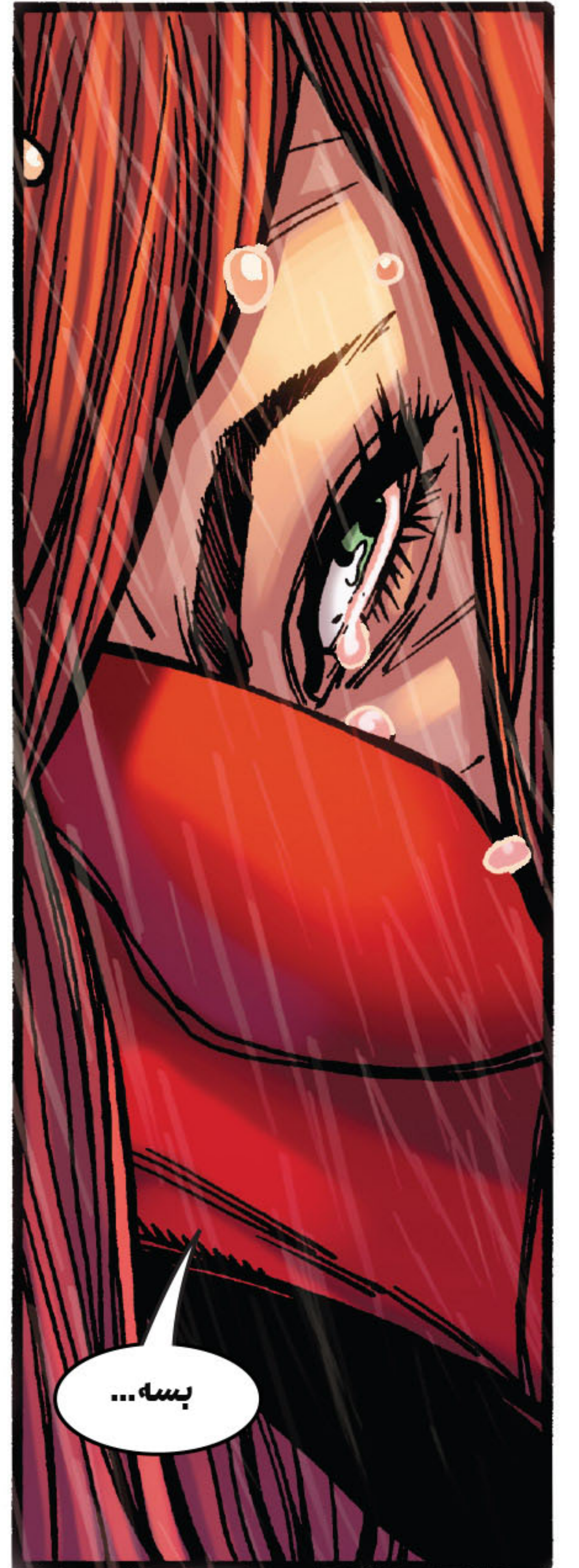


نه، خواهش  
می کنم.  
تنهام  
بذارید.

جینی  
عزیزم...



لطفاً  
نمی تونم  
بپذیرم...



پسه...



عزیزم،  
فینیکس روح  
مرگ و تولد دوباره  
است.

چی می تونه  
زیباتراز...  
...

نجات...  
همه اون  
کسانی باشه  
که از دست دادی؟  
می تونی این کارو  
انجام بدی.



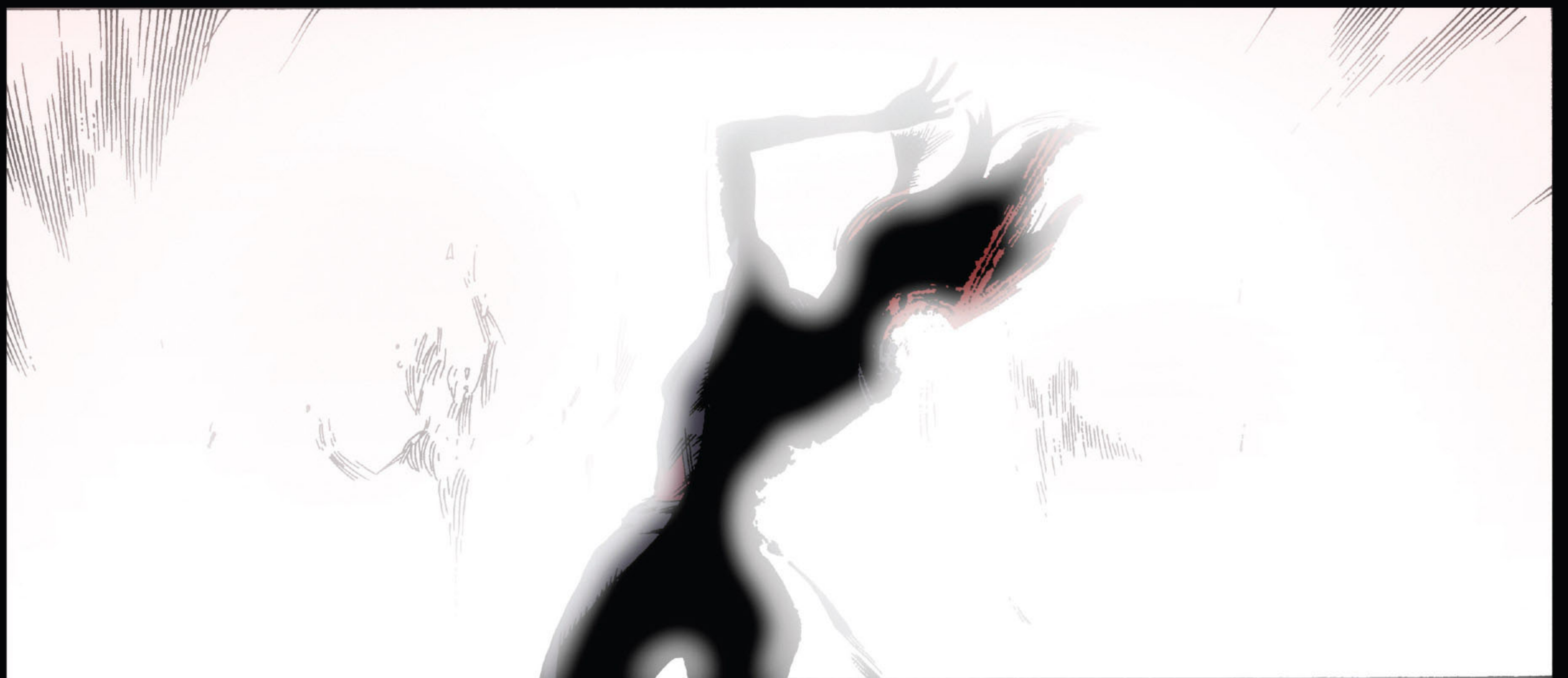
نه. همه  
شما... همه شما  
مردید؟!  
...

همتون  
مردید؟!  
...

تو می تونی  
ما رو نجات  
بدی جین. اگه  
فقط...  
...



نها!

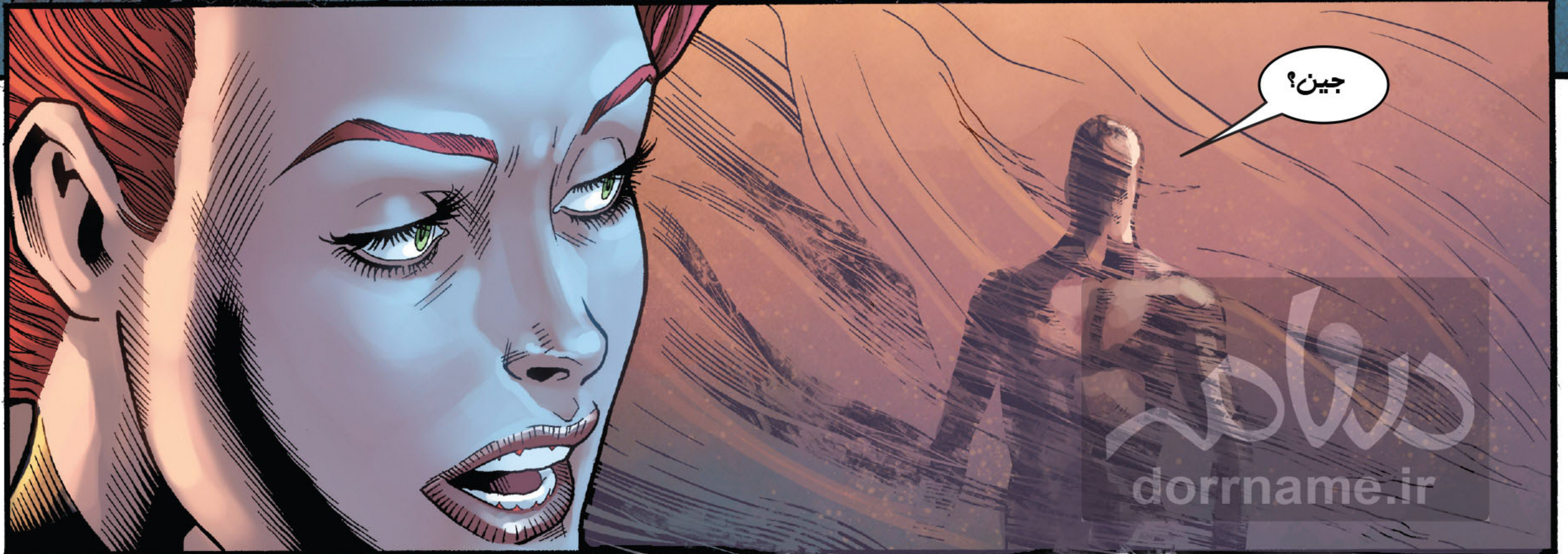




بسه!  
دیگه نمی خوام  
هیچکدوم از این  
توهم ها رو به خورد  
من بدی. چیزی دیگه ای  
نیست که پیشنهاد  
بدی!

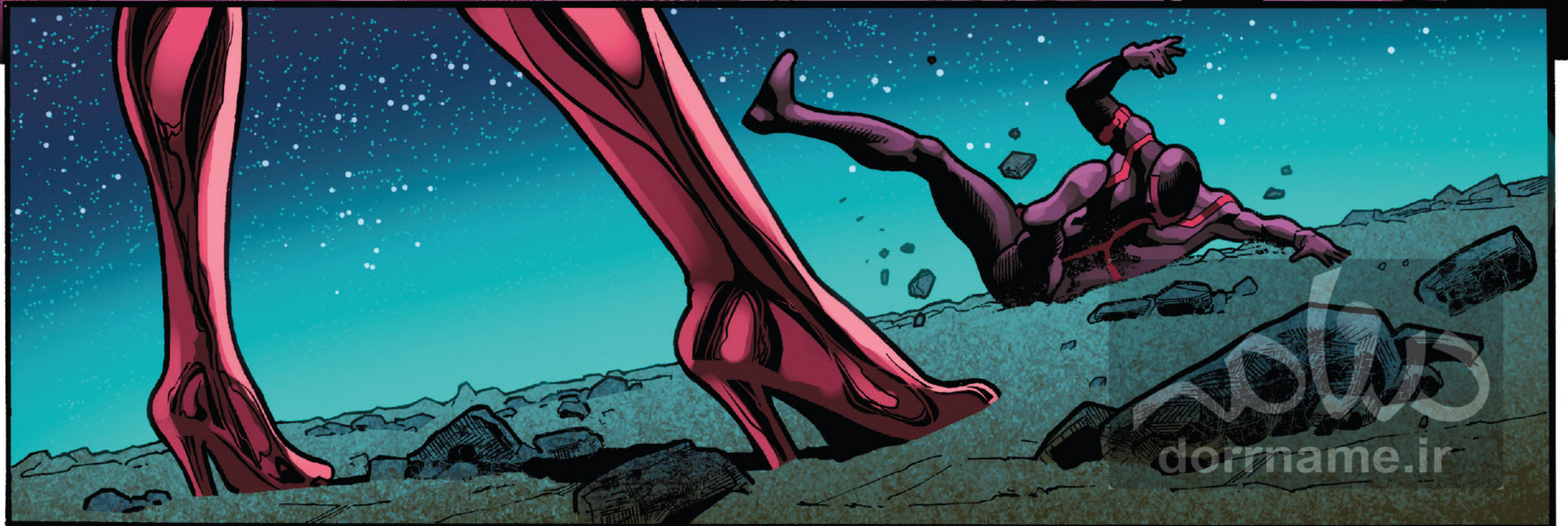
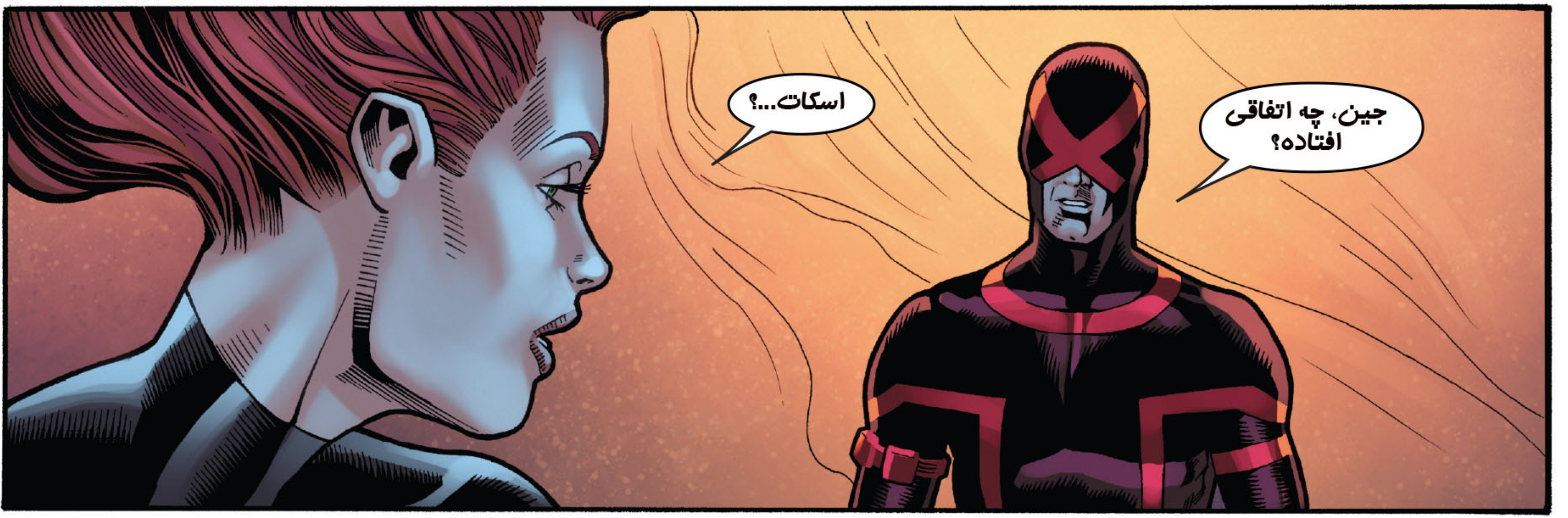
می شنوی؟

**هیچی!**



جین؟

دورنامه  
dorname.ir





خدای من!

بعد از این همه وقت فکر نمی کردم اینطوری بشه.



تو واقعی هستی.

اوه، اسکات... خاطرات تو.

تو خیلی بیمار بودی. تو مرده بودی.



یادم میاد...

اینجا نبودم ازت محافظت کنم. من نتوانستم...

تو هم مردی جین. خودت هم می دونی.



و الان اینجاییم... ما...

زنده ایم.

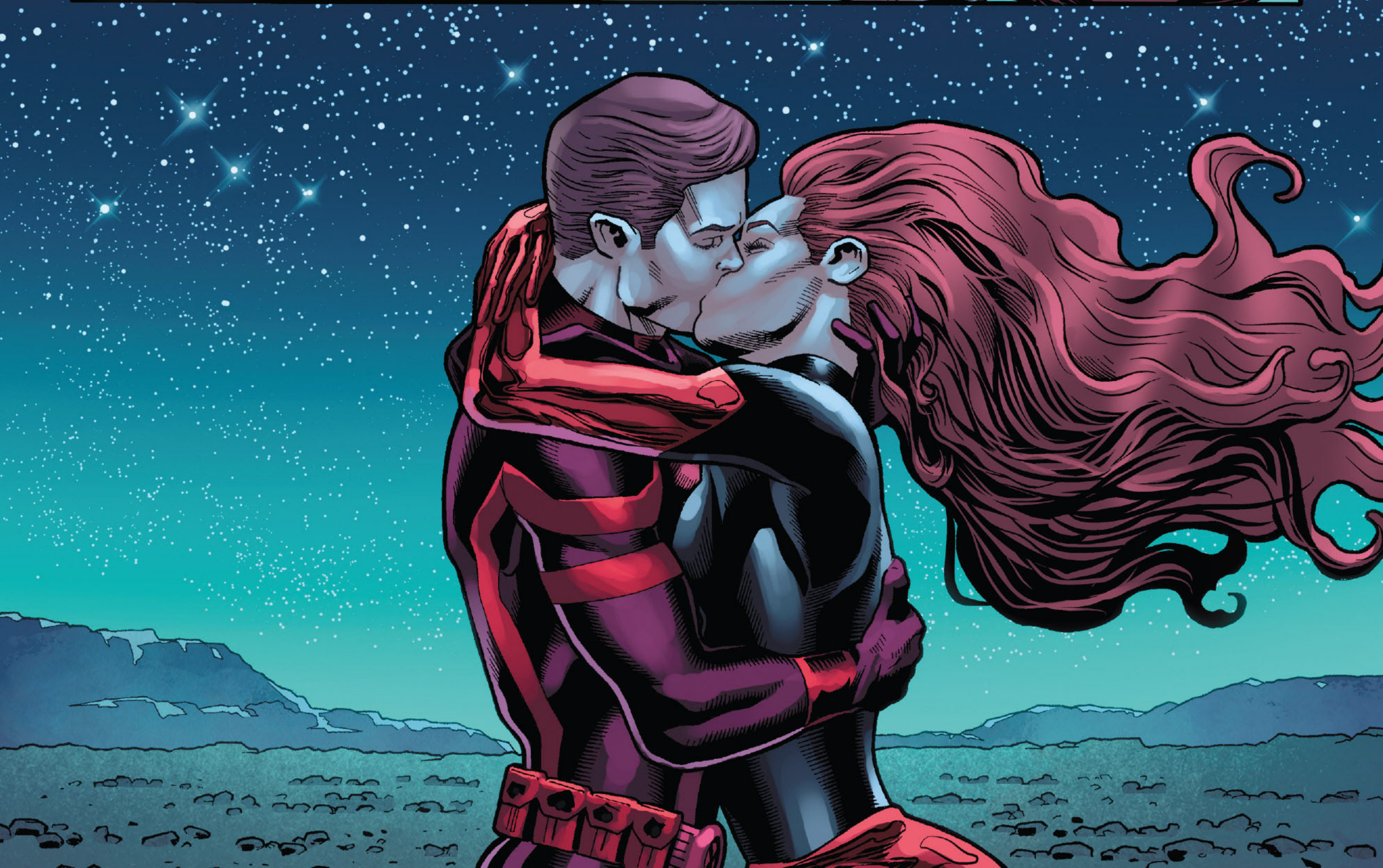


فکر نمی کردم دوباره ببینمت.

چشم بندت رو بردار.

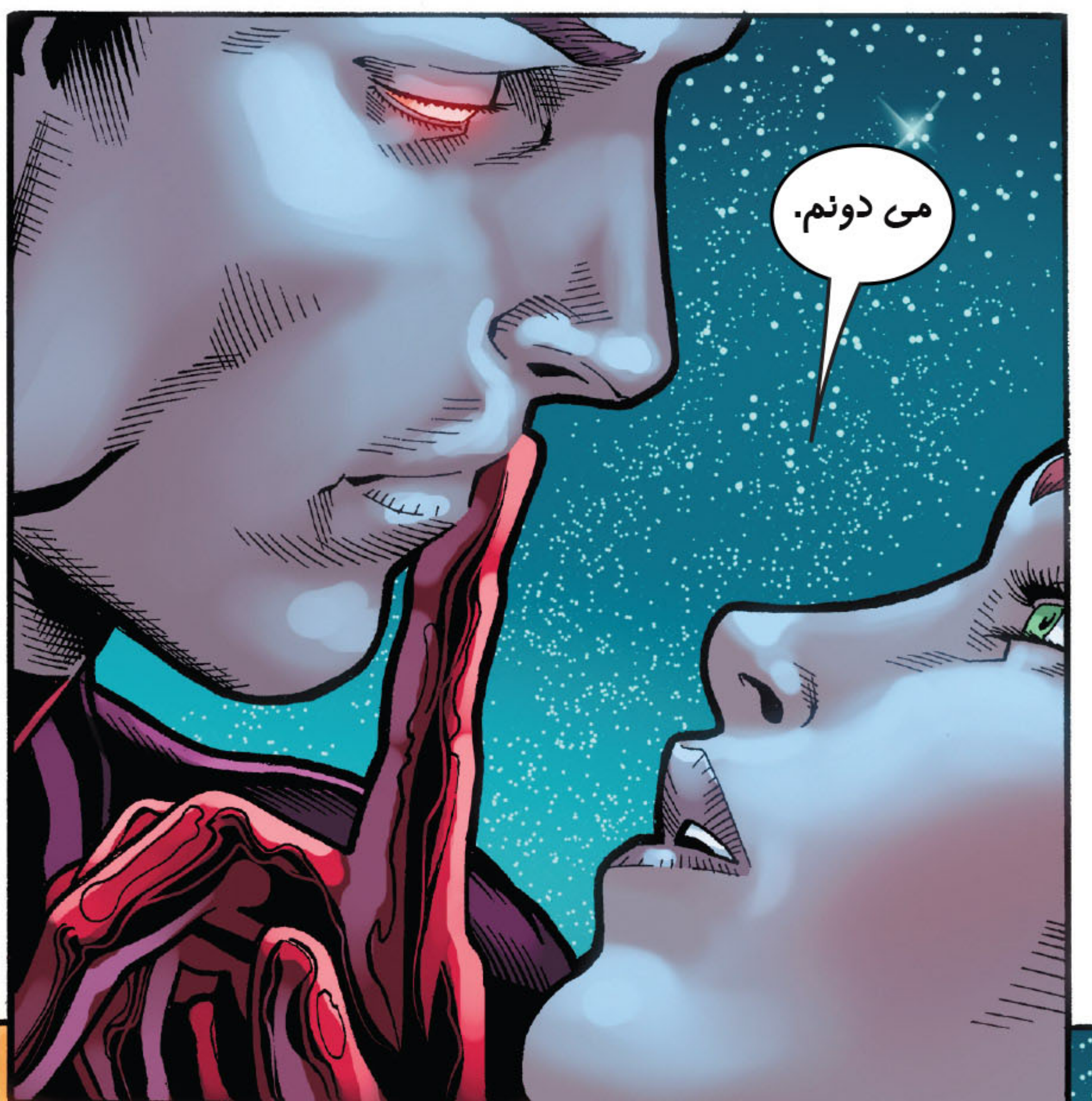
نمی توئم.

بهم اعتماد کن.

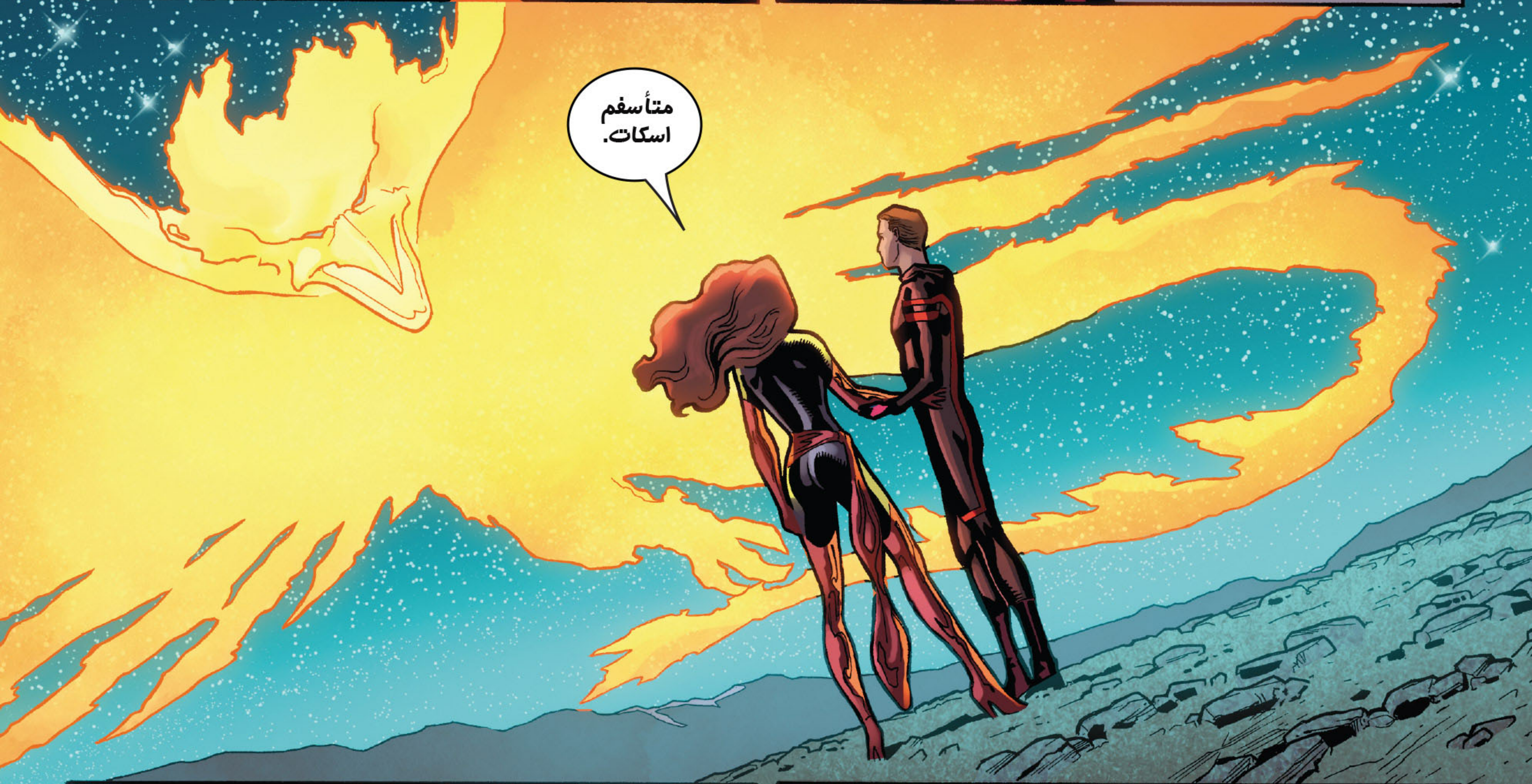




متأسفم جین.  
برای همه چیز. برای  
اتفاقی که برات افتاد. اتفاقی  
که برای ما افتاد.  
من...



می دونم.



متأسفم  
اسکات.



قرار نبود اینطوری  
بشه. نمی تونم بذارم...

می دونم.

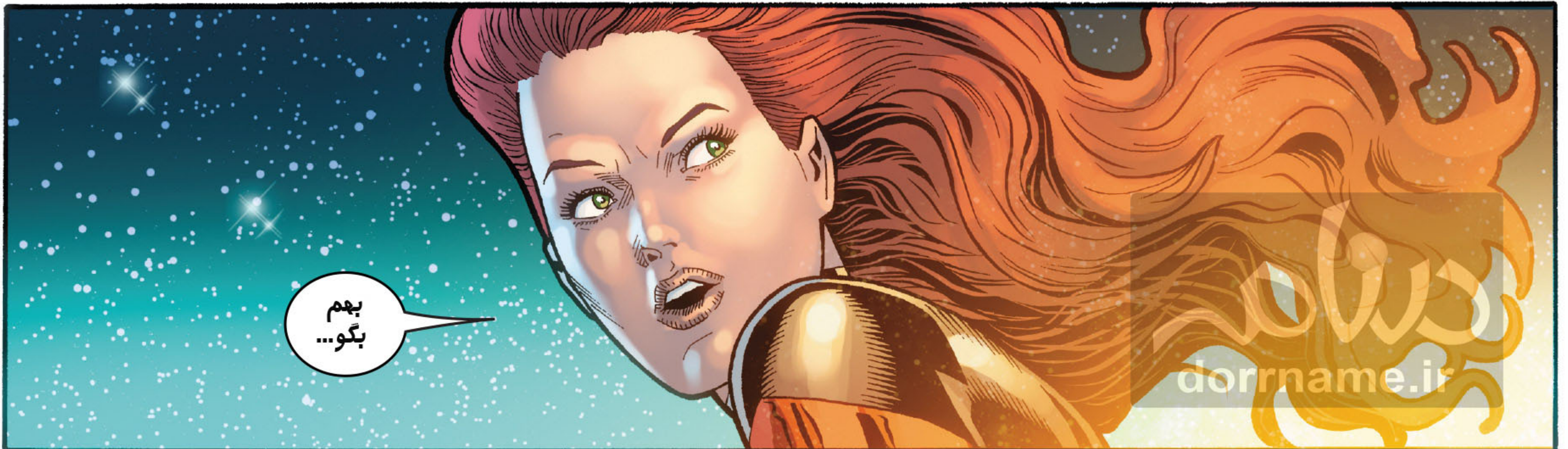
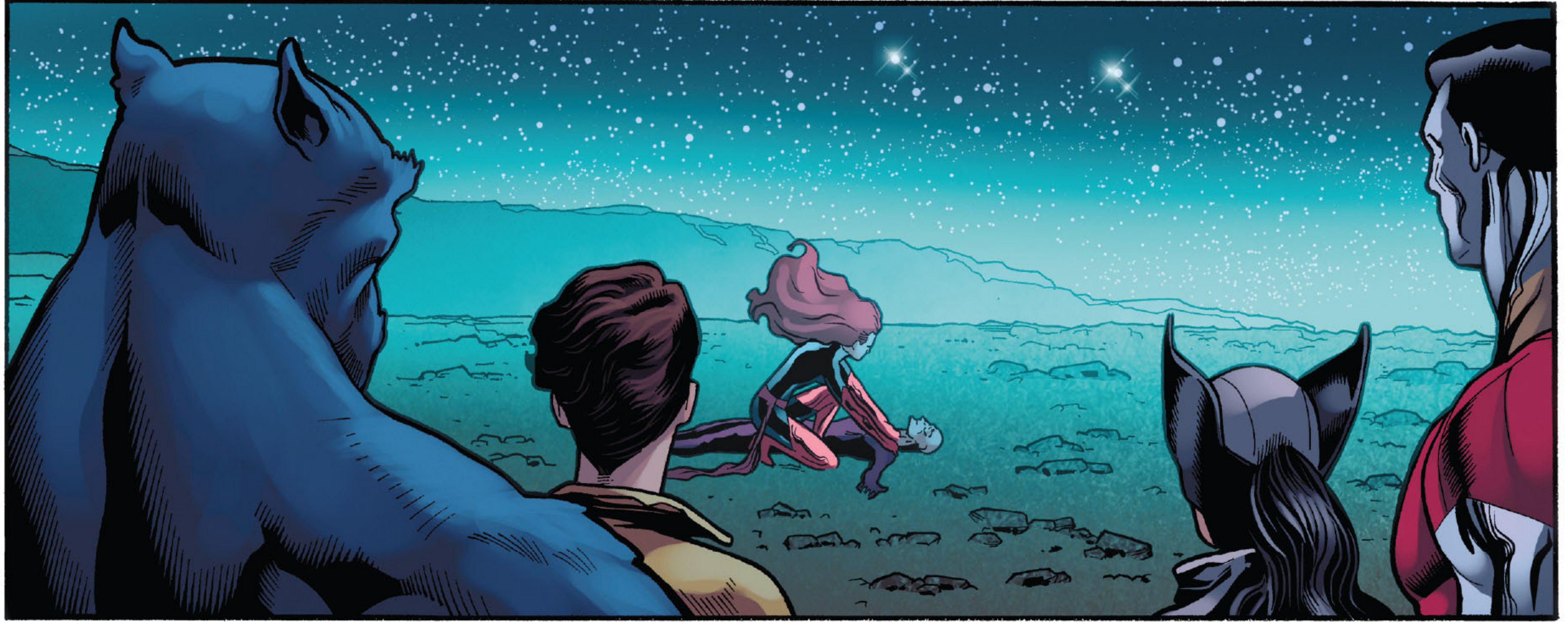
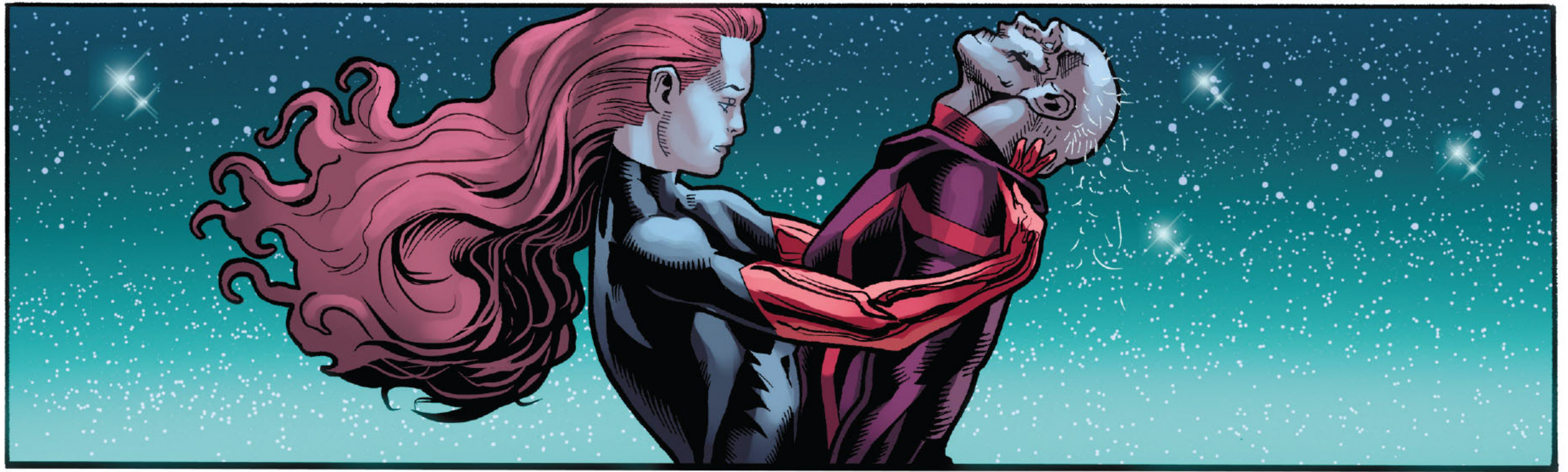
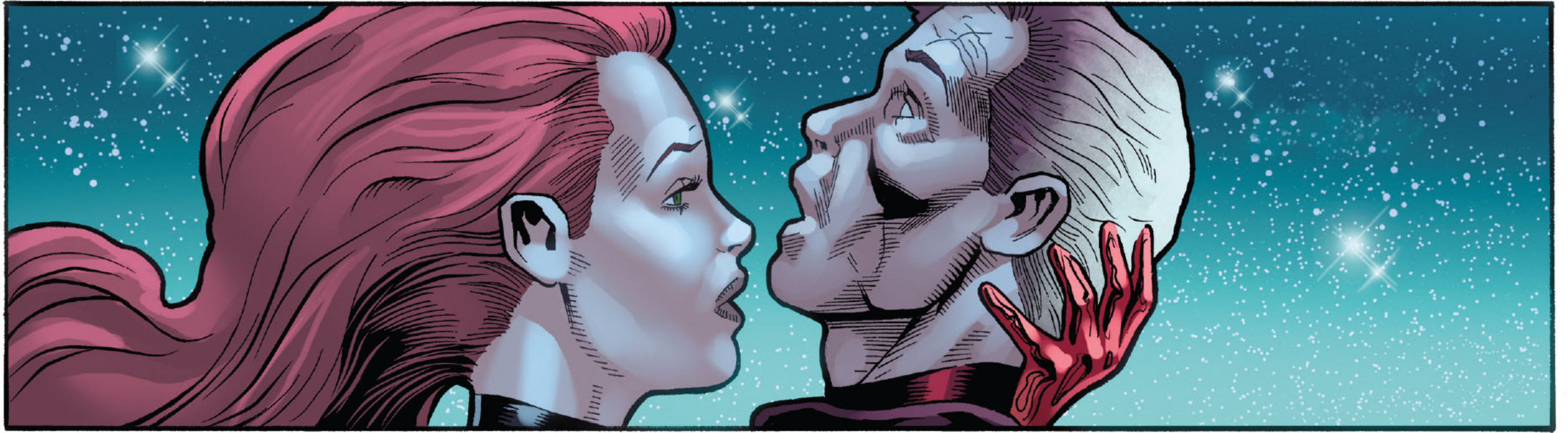


بهتر بود  
مرده باشیم.



من همیشه  
تو رو دوست خواهم داشت  
جین گری.

منم  
همیشه عاشق تو  
خواهم بود اسکات  
سامرز.



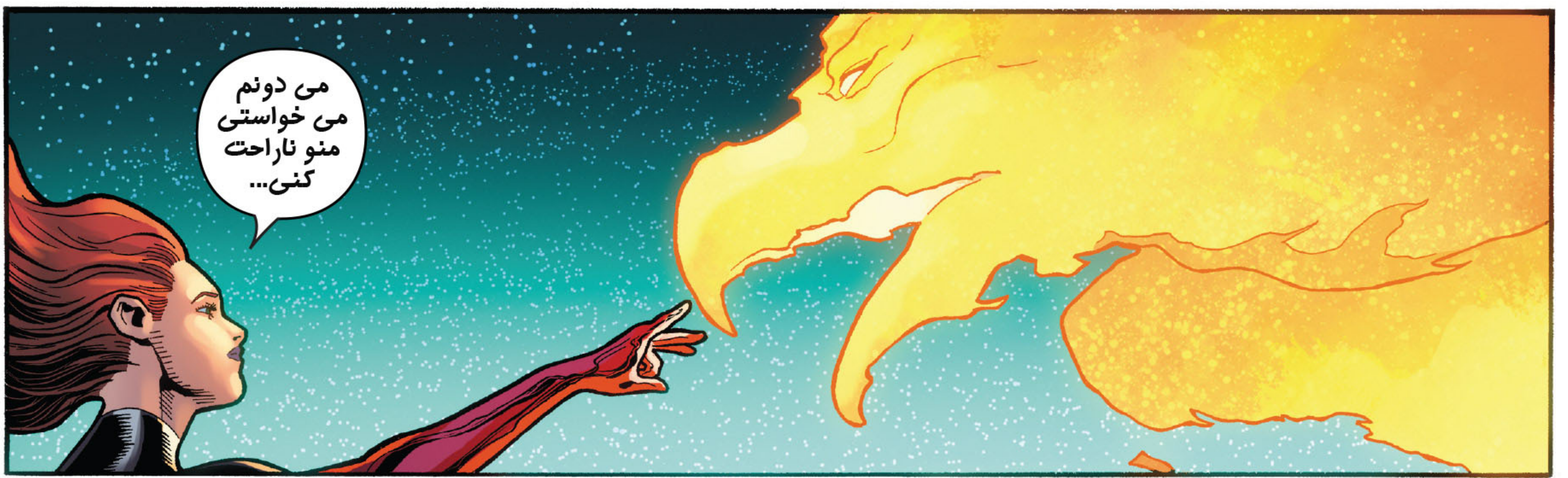
بهم  
بگو...

دورنام  
dornname.ir

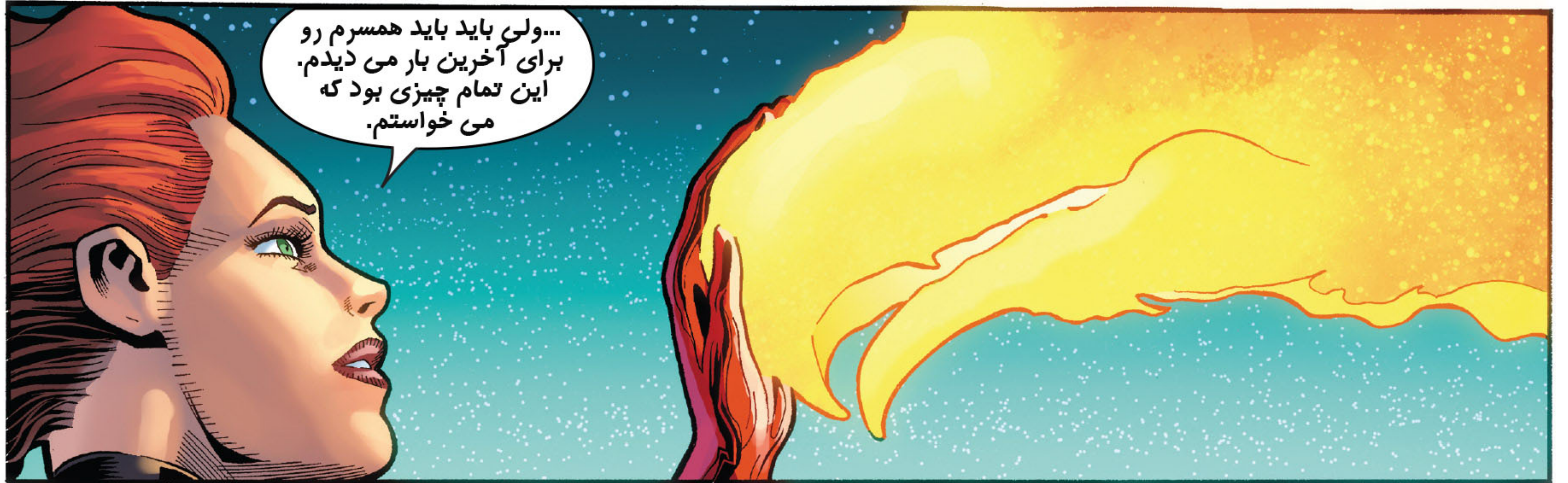
SCRRAAAHHH!

..اینو  
می خواستن؟

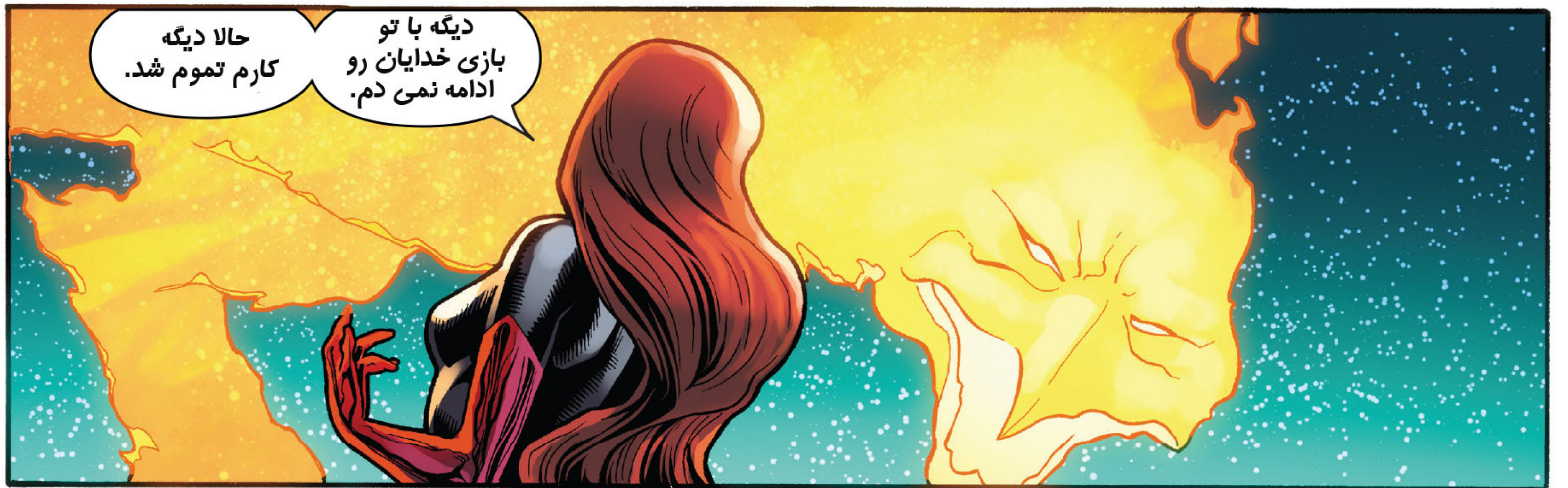




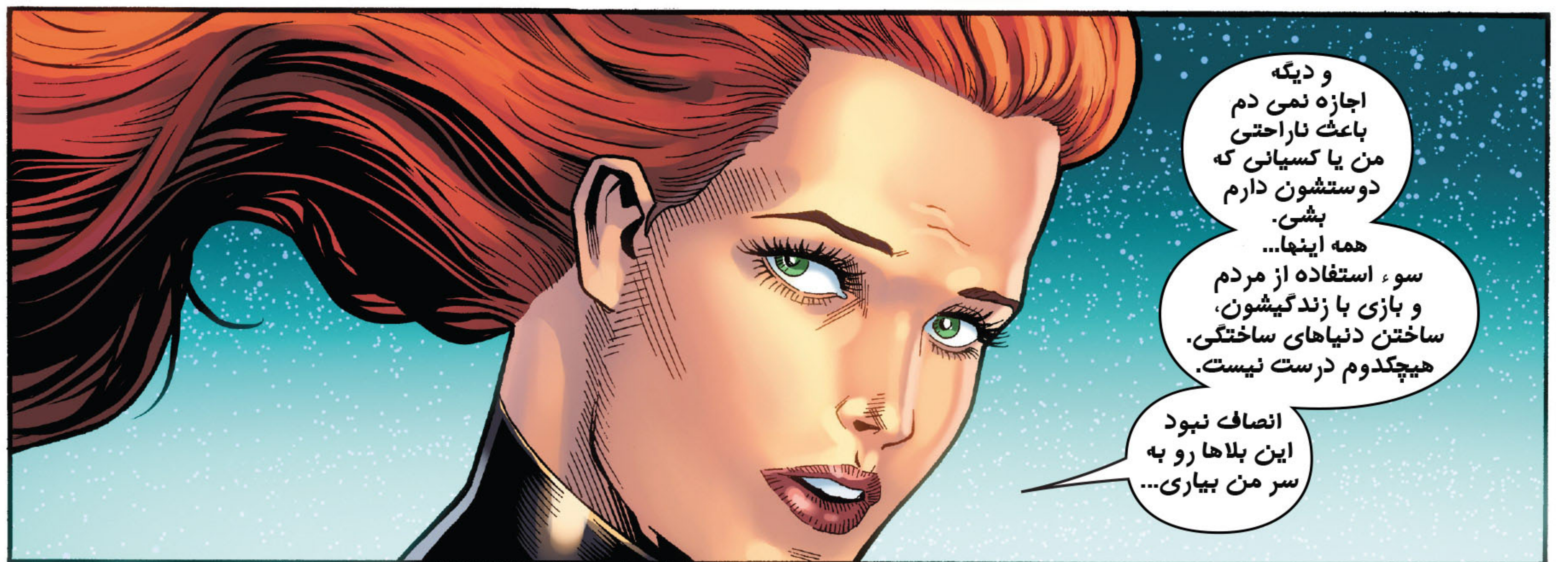
می دونم  
می خواستی  
منو ناراحت  
کنی...



...ولی باید باید همسرم رو  
برای آخرین بار می دیدم.  
این تمام چیزی بود که  
می خواستم.

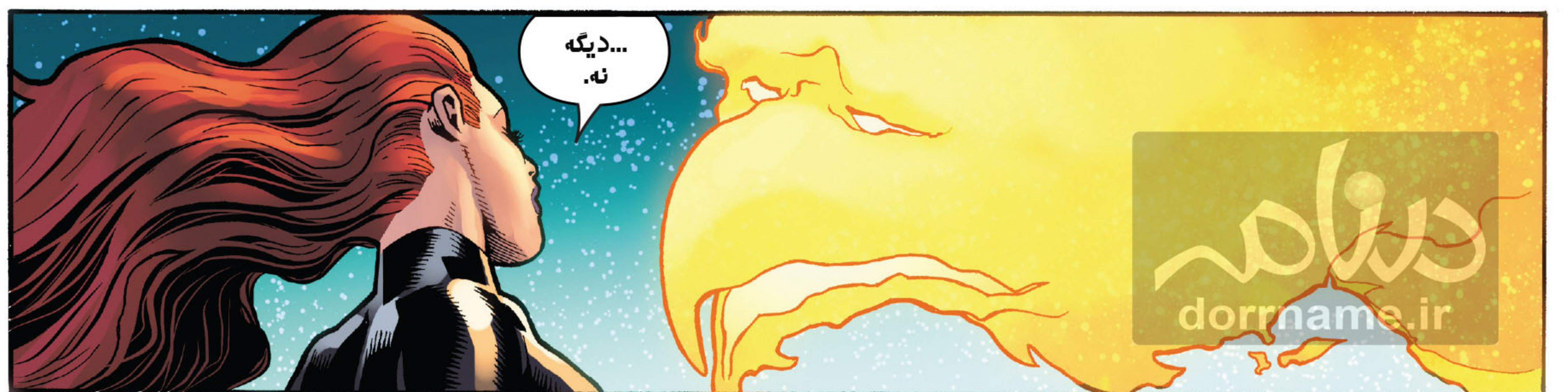


دیگه با تو  
بازی خدایان رو  
ادامه نمی دم.  
حالا دیگه  
کارم تموم شد.



و دیگه  
اجازه نمی دم  
باعث ناراحتی  
من یا کسیانی که  
دوستشون دارم  
باشی.  
همه اینها...  
سو، استفاده از مردم  
و بازی با زندگیشون،  
ساختن دنیاهای ساختگی.  
هیچکدوم درست نیست.

انصاف نبود  
این بلاها رو به  
سر من بیاری...



...دیگه  
نه.





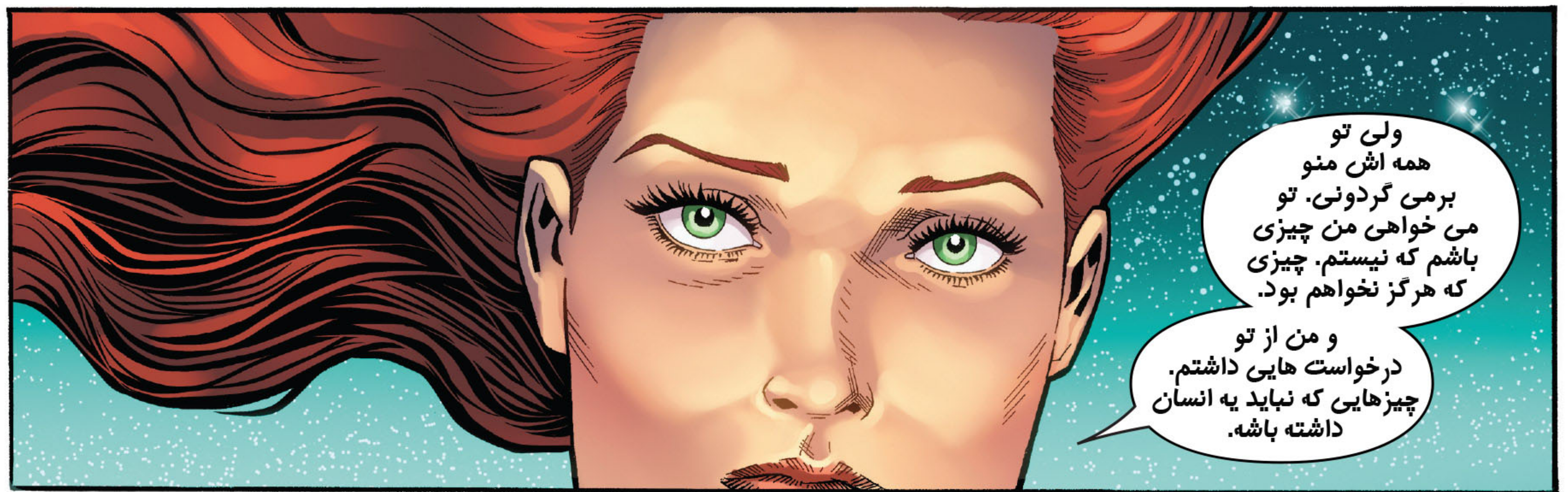
می دونم  
ازت درخواست  
کمک کردم. ولی  
نمی دونم چرا بهم  
کمک کردی. و  
نمی دونم چرا  
همش  
برمی گردی.

از بین  
همه موجودات  
این جهان، منو  
انتخاب کردی. قبلاً  
حسن می کردم انسان  
ویژه ای هستم.

الان  
دیگه این  
حسن رو ندارم.

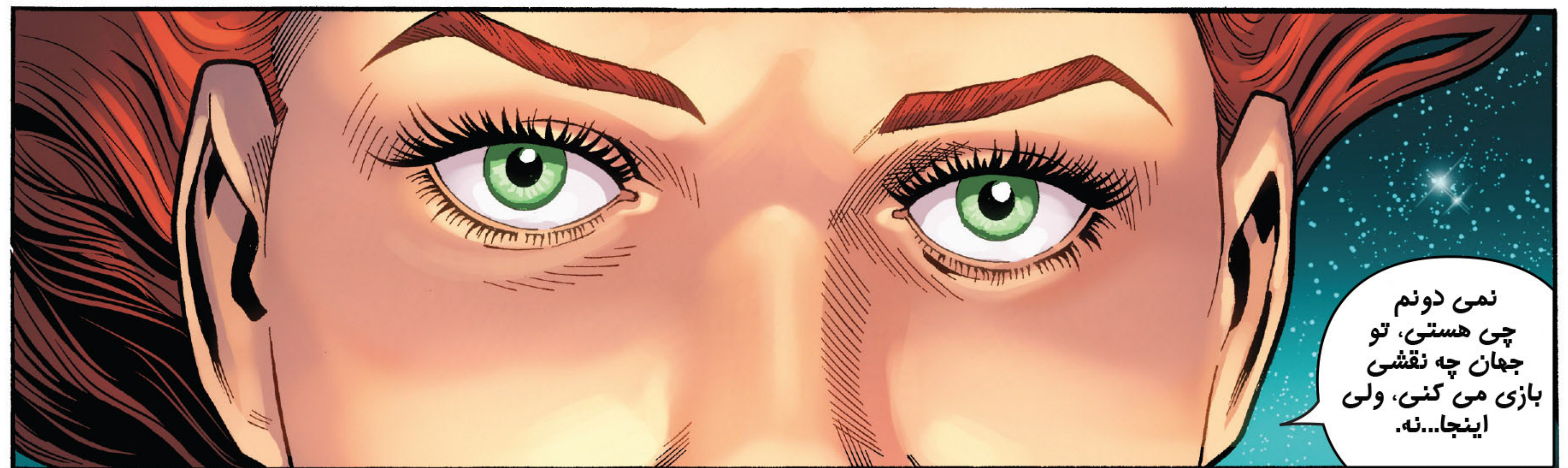


سالها  
پیش باید  
توی اون شاتل  
می مردم. الان  
اینو می دونم.



ولی تو  
همه اش منو  
برمی گردونی. تو  
می خواهی من چیزی  
باشم که نیستم. چیزی  
که هرگز نخواهم بود.

و من از تو  
درخواست هایی داشتم.  
چیزهایی که نباید به انسان  
داشته باشه.



نمی دونم  
چی هستی، تو  
جهان چه نقشی  
بازی می کنی، ولی  
اینجا... نه.



من  
نمی تونم.

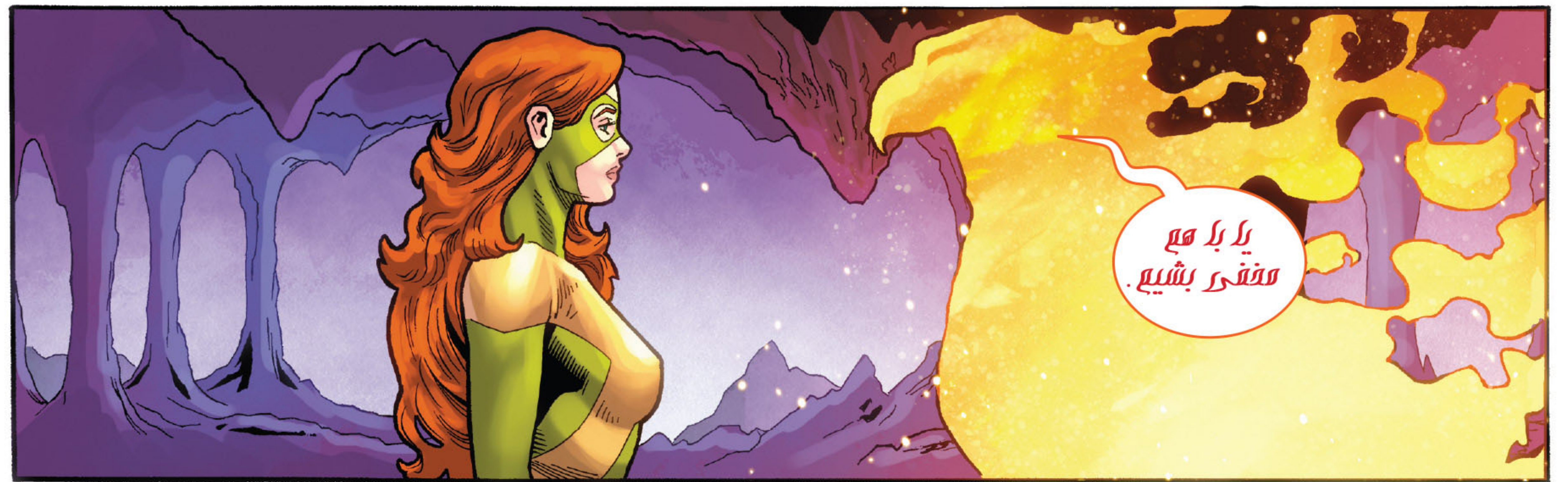


واقعا در کجا  
تصیر کنی  
بین گریز؟

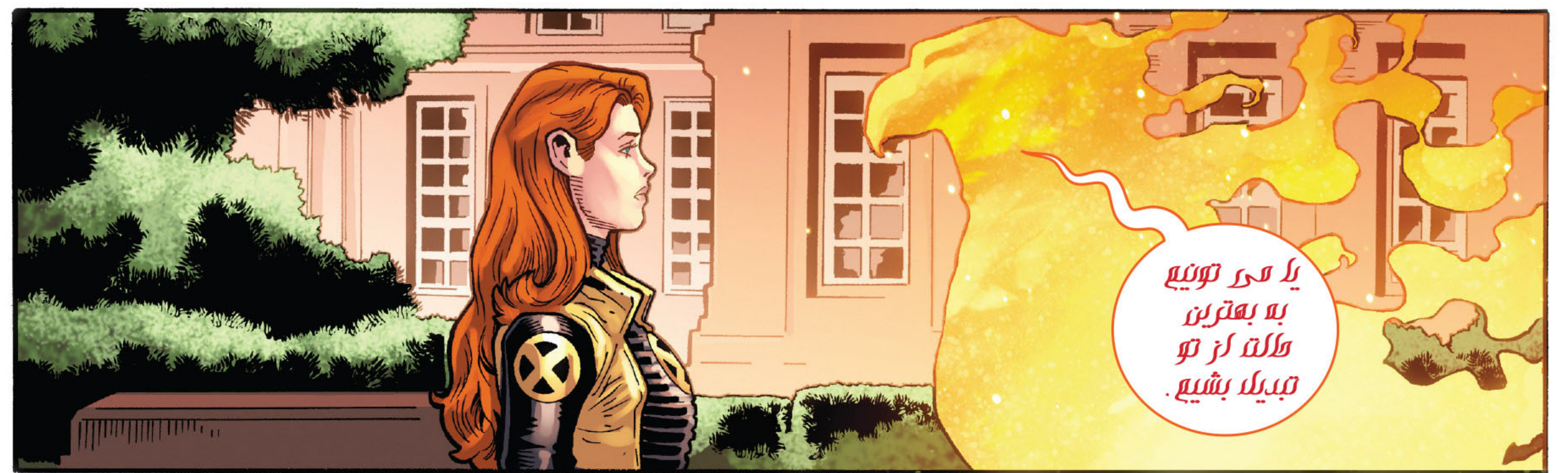
بله بله  
می تویی  
تداری کنی.



بعد می تویی  
فراتر از این  
باشی.



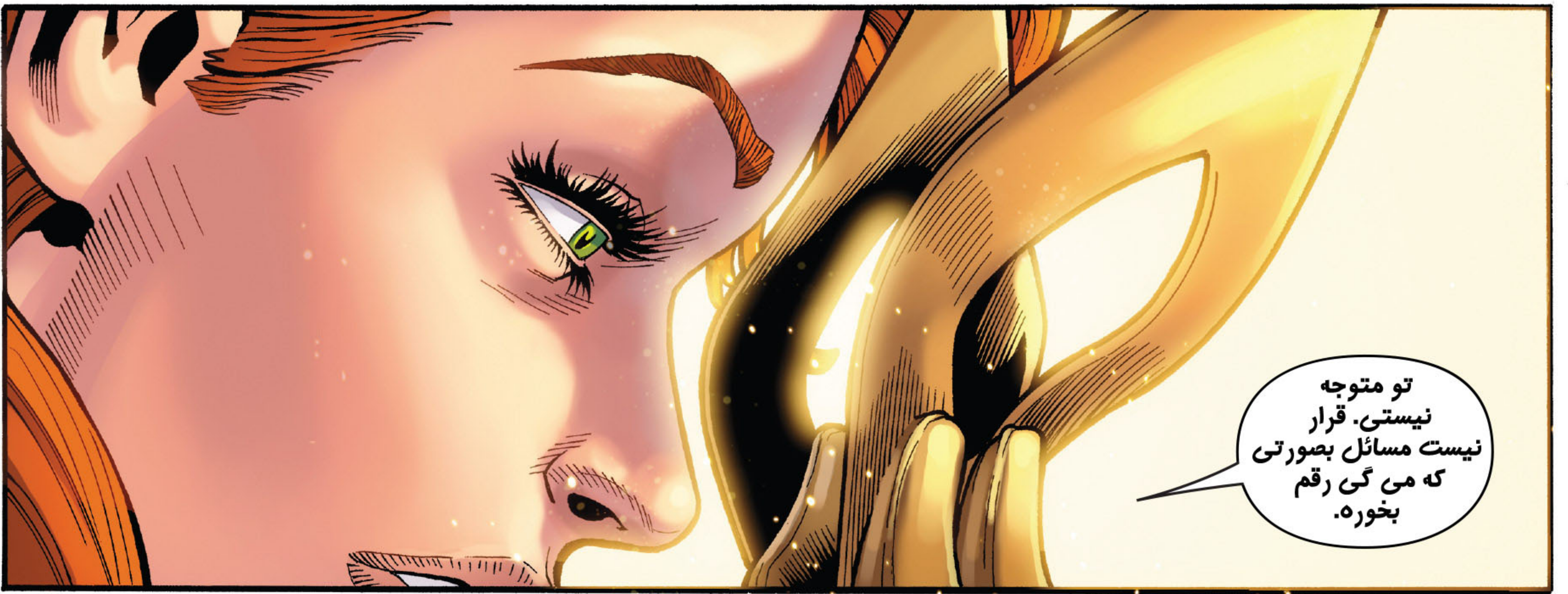
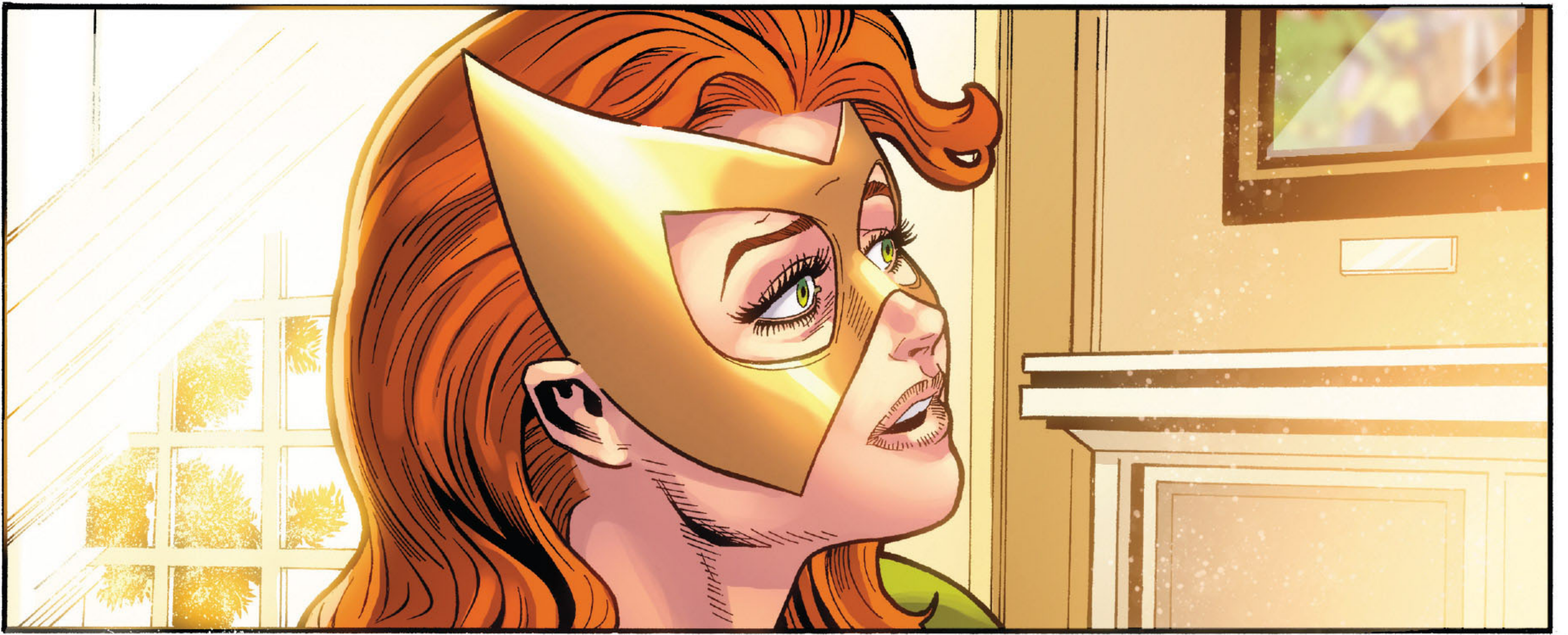
بله بله  
تغییر باشی.



بله می تویی  
به بهترین  
طریقه از تو  
تبدیل باشی.



بله بر گریه  
به شریک می که قبل  
از همه این اتفاقات بود.  
می تویی همه این  
اتفاقات رو فراموش  
کنی.



تو متوجه  
نیستی. فرار  
نیست مسائل بصورتی  
که می گی رقم  
بخوره.

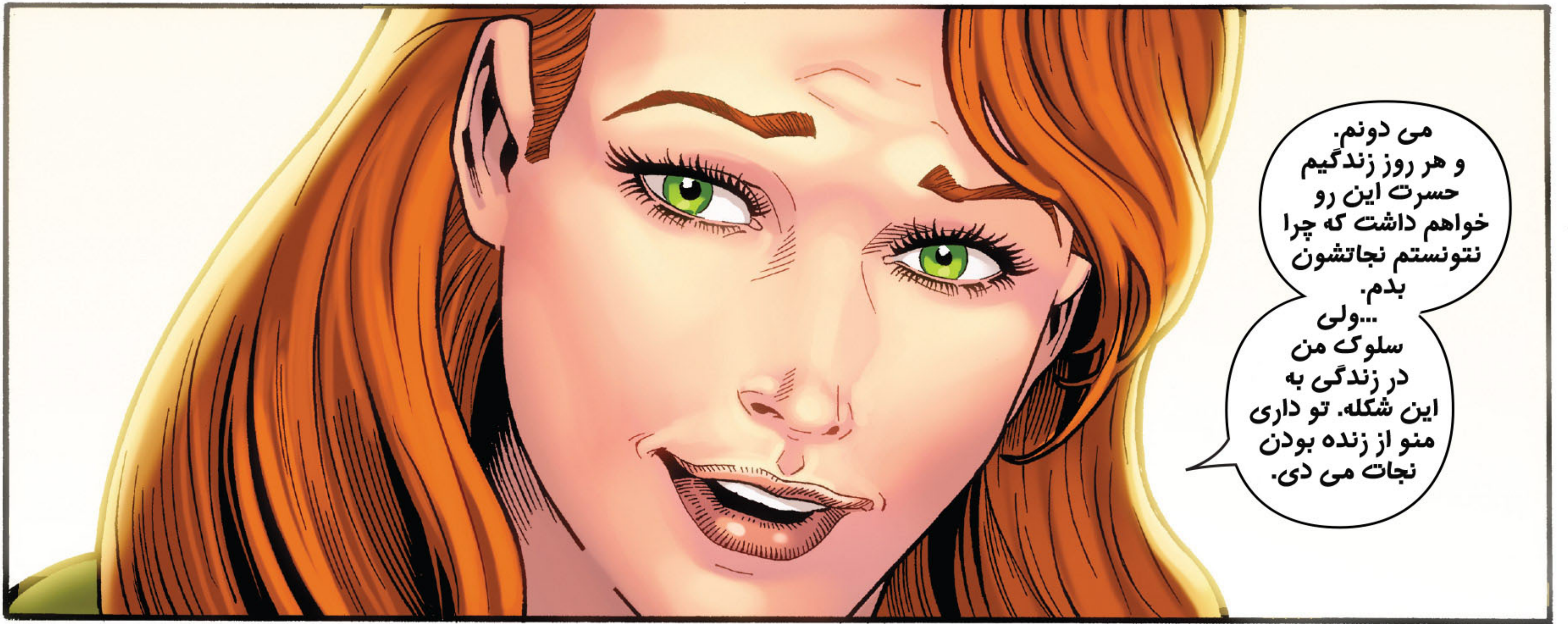


تو  
می خواهی در  
برابر این چیزها  
از من دفاع کنی.  
ولی نمی تونی. من  
باید درد رو احساس  
کنم. من باید حس  
از دست دادن رو  
بشناسم.

و باید  
بتونم این کار  
رو به تنهایی  
انجام بدم.



تو بدون من  
هر چیزی بین گیری.  
کفر کردی که دوستشون داری  
فکر کنند سرد.

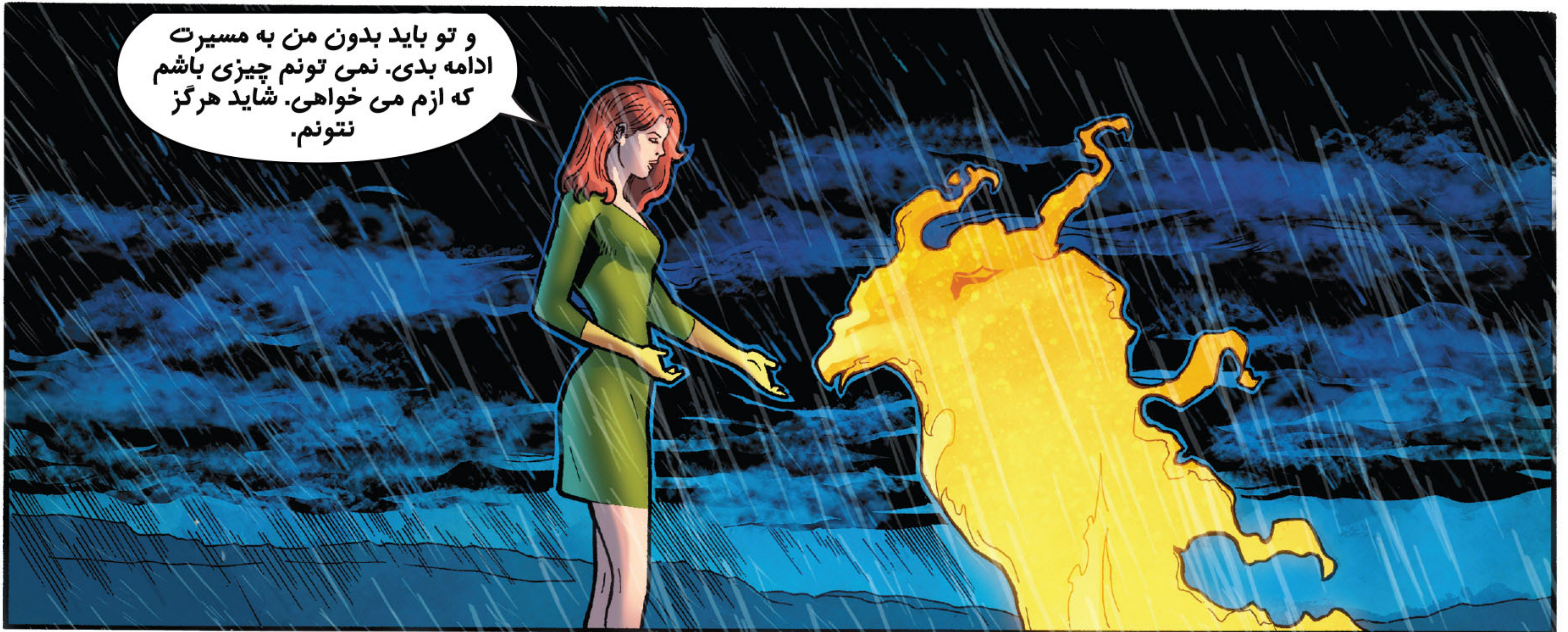


می دونم.  
و هر روز زندگیم  
حسرت این رو  
خواهم داشت که چرا  
نتونستم نجاتشون  
بدم.

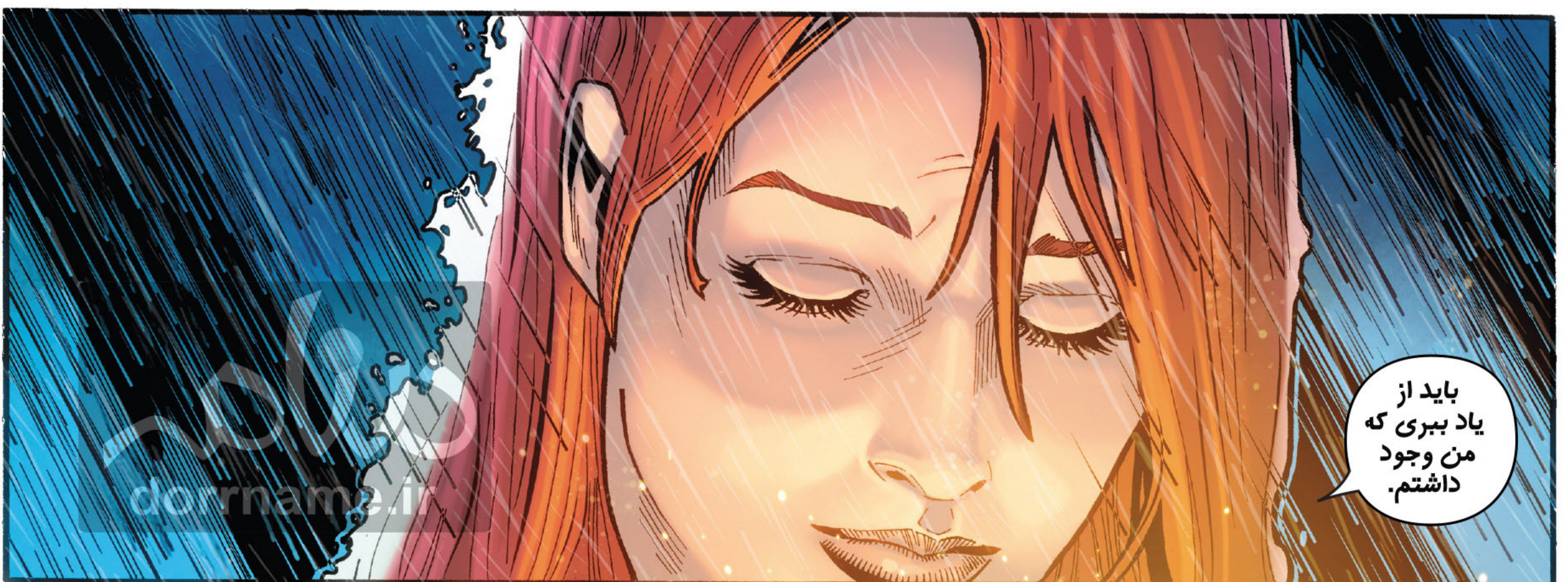
...ولی  
سلوک من  
در زندگی به  
این شکله. تو داری  
منو از زنده بودن  
نجات می دی.



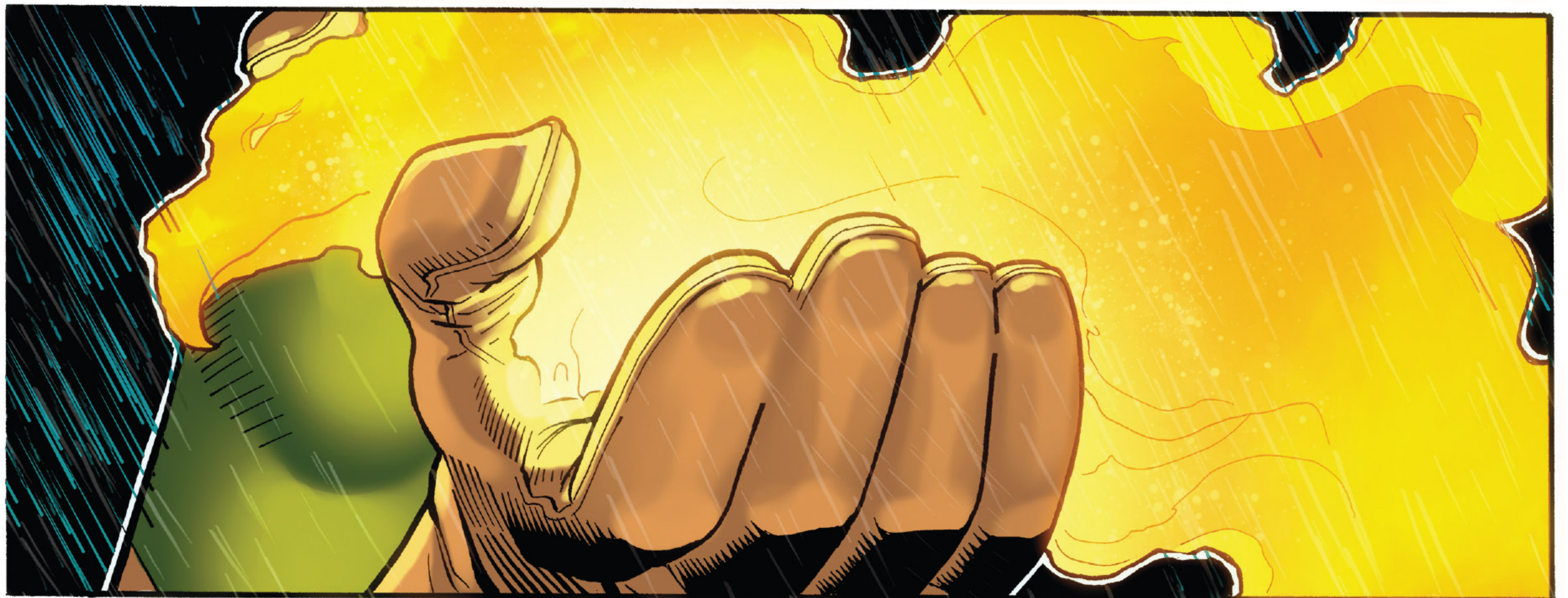
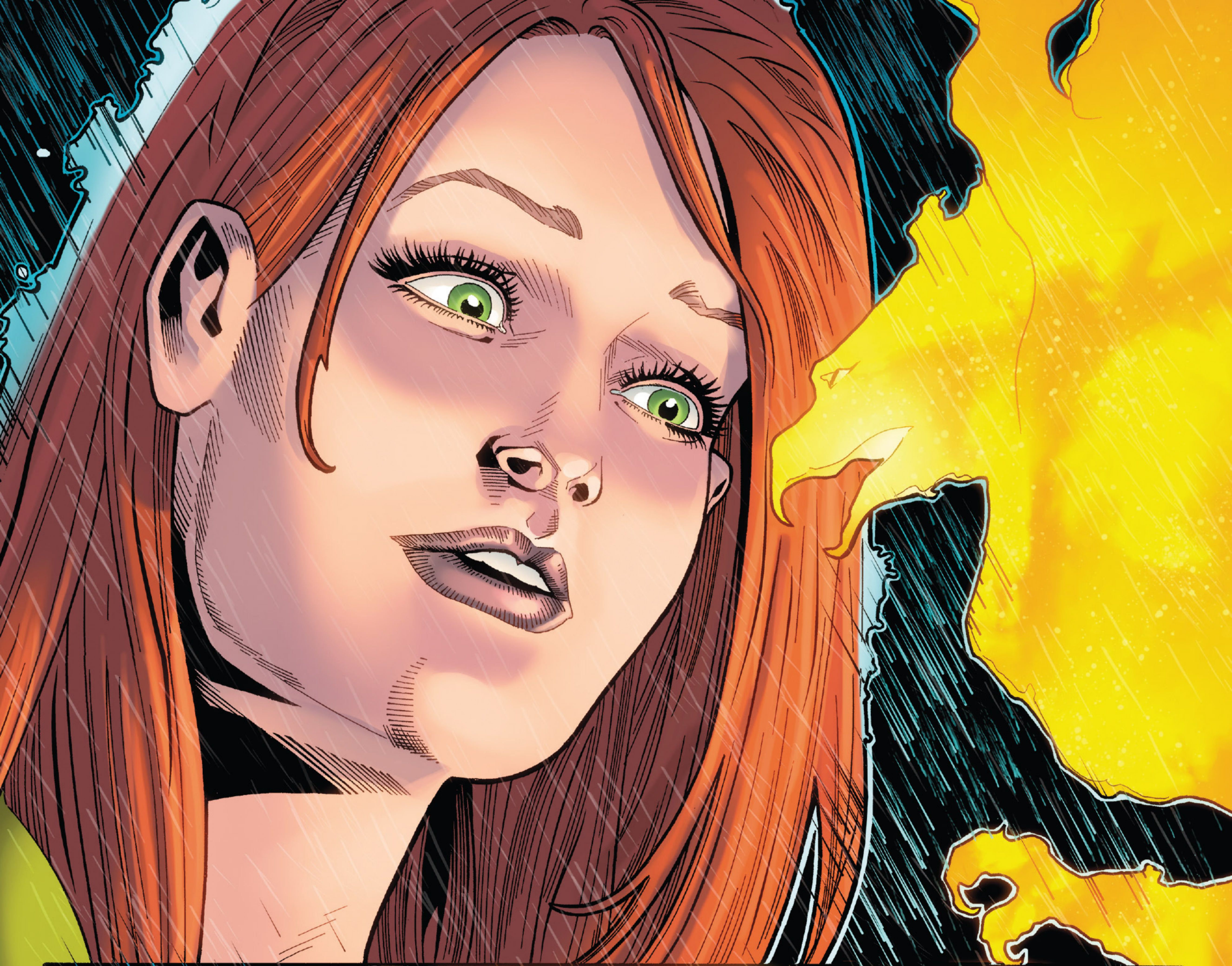
من  
نمی خوام  
بمیرم. ولی باید  
اجازه زندگی  
داشته باشم.

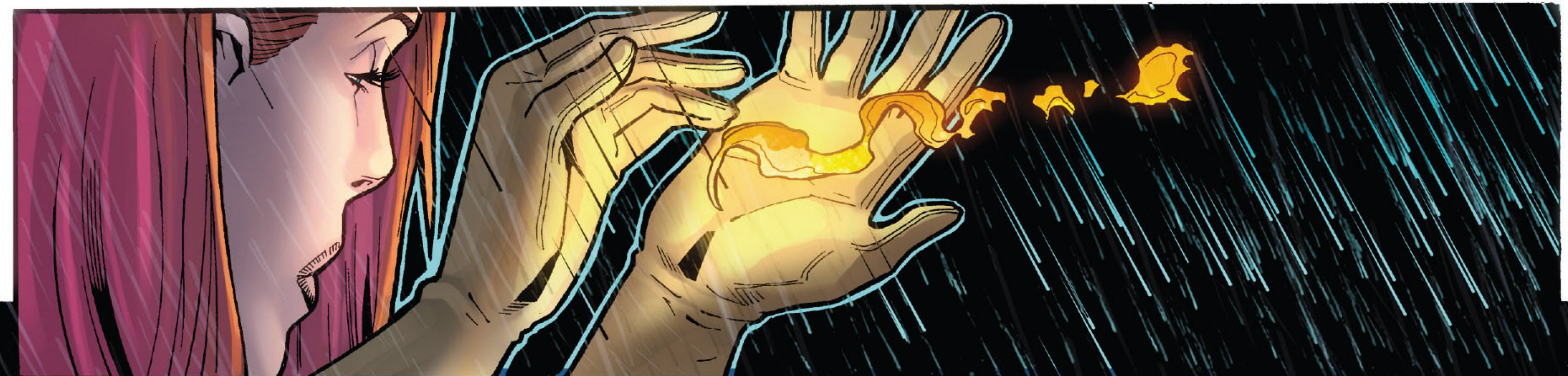
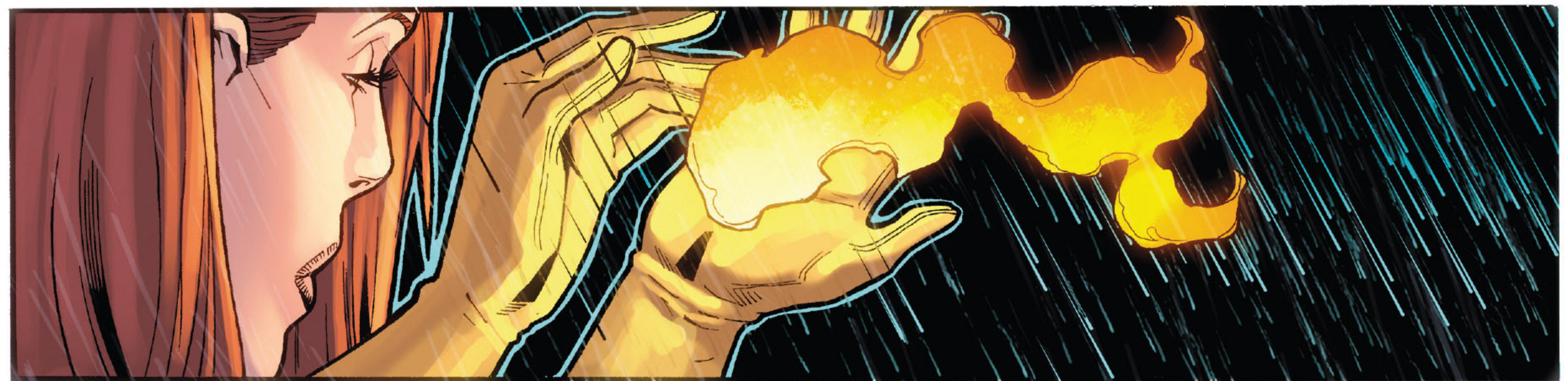
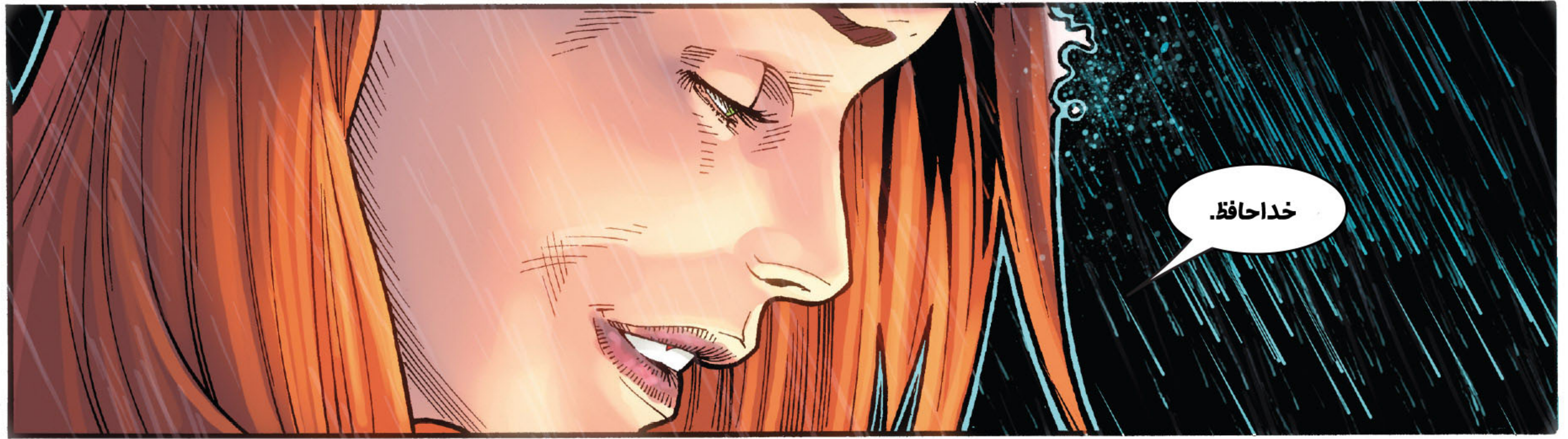
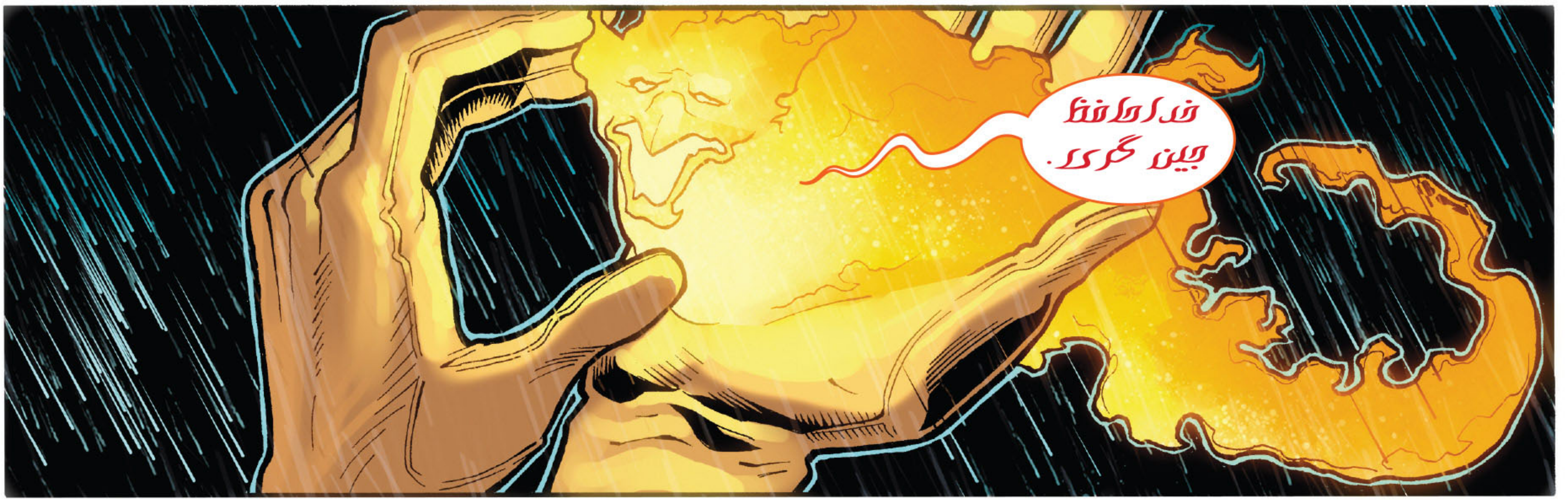


و تو باید بدون من به مسیرت  
ادامه بدی. نمی تونم چیزی باشم  
که ازم می خواهی. شاید هرگز  
نتونم.



باید از  
یاد ببری که  
من وجود  
داشتم.







به خونه خوش  
اومدی جین.



دورنام

[dorname.ir](http://dorname.ir)

مربع کمیک های فارسی